



خداشناسی

فصل اول

سال گذشته با صفت خالق و یکتایی خداوند آشنا شدیم.

امسال در دو درس با سایر صفات خداوند مهربان آشنا می‌شویم :

درس اوّل (بینای مهربان) : خداوند ناظر تمامی اعمال ماست و همواره

نسبت به کارهای ما بینا و شنواست. او محافظ ما در برابر خطرات و گرفتاری‌هاست.

این درس به ما می‌آموزد که وظیفه ما در برابر این نعمت خداوند، شکرگزاری از او، و استفاده

صحیح و بجا از نعمت‌هاست.

درس دوم (استعانت از خداوند) : تمام جهان هستی در دست خداوند است و بالاتر از او

قدرتی وجود ندارد؛ بنابراین بهتر است انسان از کسی کمک بخواهد که بیشترین قدرت را دارد. این درس

شیوه‌های کمک خواستن از خداوند را می‌آموزد.

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ

هر کجا باشید او با شماست





دقایق آخر کلاس، خانم فهیمی چند پاکت نامه به نماینده کلاس داد و گفت: این پاکت‌ها را به بچه‌ها بدهید. سپس گفت: بچه‌ها داخل پاکت‌ها سؤال مسابقه این ماه است که باید آن را در خانه جواب دهید و هفته آینده بیاورید. مسابقه این ماه یک تفاوت با مسابقه‌های قبلی دارد؛ یعنی یک شرط دارد؛ شرطش این است که شما باید در جایی پاکت‌ها را باز کنید و به سؤال مسابقه پاسخ دهید که کسی شما را نبیند.

آن روز تا زنگ آخر در این فکر بودم که پاکت مسابقه را کجا باز کنم؟ ...



هفته بعد بچه‌ها پاکت‌های مسابقه را تحویل دادند. وقتی پاکت‌ها جمع شد، خانم فهیمی پرسید: همه، پاکت‌هایشان را تحویل دادند؟

ما هم یک صدا و بلند گفتیم: بله.

ناگهان یکی گفت: خانم اجازه؟ من نیاوردم.

همه تعجب کردیم. مریم بود. مریم احمدی. او دانش‌آموز منظم و درس‌خوانی بود و به مسابقه خیلی علاقه داشت.

خانم فهیمی گفت: چرا جواب را نیاوردی؟ مگر خودت هر هفته از من سراغ مسابقه را نمی‌گرفتی؟
— چرا! من هم خیلی دوست داشتم برنده مسابقه باشم. خیلی هم فکر کردم، ولی هرچه گشتم نتوانستم جایی را پیدا کنم که هیچ کس مرا نبیند.

من تازه متوجه پاسخ اصلی مسابقه شدم و منظور مریم را فهمیدم. با خود گفتم: چرا من به این نکته توجه نکردم؟

خانم فهیمی نگاهی به بقیه بچه‌ها کرد و گفت: بچه‌ها! مسابقه این ماه، فقط یک برنده دارد. . . .
هفته بعد که خانم فهیمی جایزه مریم را داد، بعد از پایان کلاس با اصرار بچه‌ها، مریم جایزه‌اش را باز کرد. یک ساعت دیواری که روی صفحه آن با خطی زیبا نوشته شده بود:

و هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ^۱

هر کجا باشید او با شماست.



خداوند مهربان‌ترین است و از حال همه خبر دارد. او چون همه ما را بسیار دوست دارد، از ما و تمامی آفریده‌هایش به خوبی مواظبت می‌کند.

فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ^۲

خداوند بهترین نگهدارنده است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

اما گاهی انسان‌ها با بی‌دقتی یا سهل‌انگاری و یا حتی از سر نادانی، دچار حادثه می‌شوند. در حقیقت این افراد با اشتباهات یا گناهانی که مرتکب می‌شوند، خودشان را از حفاظت خداوند محروم می‌کنند.

۱- سورة حدید، آیه ۴.

۲- آیه با ترجمه حفظ شود.

۳- سورة یوسف، آیه ۶۴.



خاطره‌ای از خود یا اطرافیان‌تان تعریف کنید که توجه و مراقبت ویژه خداوند در آن مشاهده شده است.

نشانه‌های محبت

به نظر شما علاوه بر مراقبت و توجه دائمی، چه نشانه‌های دیگری از محبت خداوند نسبت به ما وجود دارد؟

خداوند مهربان انسان را بر سایر موجودات برتری داده و با بذل نعمت‌هایی ارزشمند، راه رسیدن به رستگاری را برای او هموار ساخته است. نعمت‌هایی که هر کدام نشانه‌ای از محبت خداوند به انسان است و بدون آنها زندگی برای او بسیار سخت و دشوار خواهد بود.

آیا تاکنون به بازی یک کودک در میان هم‌سالانش توجه کرده‌اید؟ به دعوای و خواسته‌هایشان چطور؟ وقتی چشمان کودک به اسباب‌بازی دیگران می‌افتد، می‌خواهد آن را بردارد و اگر نتواند این کار را بکند، شروع به سر و صدا یا گریه می‌کند. برای او فرقی نمی‌کند که اسباب‌بازی مورد علاقه‌اش مال کیست. او فقط می‌خواهد اسباب‌بازی را بردارد و خودش با آن بازی کند؛ حتی اگر با گرفتن آن، کودک دیگری به گریه بیفتد.

ولی وقتی همین کودک بزرگ می‌شود، یاد می‌گیرد به حقوق دیگران احترام بگذارد و چیزی را بدون اجازه صاحبش بر ندارد. او وقتی می‌بیند کودکی گریه می‌کند، برای خوشحالی او، وسایل خودش را به او می‌دهد و به این کار افتخار هم می‌کند.

بنابراین خداوند مهربان ما را طوری آفریده است که به مرور می‌توانیم کارهای خوب را یاد بگیریم و انجام دهیم و کارهای بد را بشناسیم و از آنها دوری کنیم.



توانایی یادگیری، یکی از هزاران نعمتی است که خداوند به ما داده است. به کمک هم کلاسی‌های خود چند نعمت دیگر را که مخصوص انسان است، نام ببرید.

حال که خداوند این همه به ما توجّه دارد و بزرگ‌ترین نعمت‌ها را به ما داده است، وظیفه ما چیست؟ ما چگونه می‌توانیم شکرگزار نعمت‌های ارزشمند و بی‌پایان خداوند باشیم؟ وقتی کسی در انجام کاری به ما کمک می‌کند، به او می‌گوییم: «متشکرم» و یا در حق او دعایی می‌کنیم. در برابر نعمت‌های خداوند نیز گاهی به زبان می‌گوییم «الحمد لله». این ساده‌ترین نوع تشکر است که به آن «شکر زبانی» گفته می‌شود.

- علاوه بر شکر زبانی، راه دیگری نیز برای تشکر و شکرگزاری وجود دارد. به مثال‌های زیر توجه کنید:
- ۱- نفیسه هوش بالایی دارد و از آن برای یادگیری قرآن و مطالب درسی استفاده می‌کند.
 - ۲- بهزاد جسم تنومندی دارد، به همین دلیل به هر کس که می‌رسد زور می‌گوید.



۳- محمد از هر فرصتی برای کمک به پدرش استفاده می‌کند.



در تمامی موارد فوق، هر کس با نعمت‌هایی که دارد، به گونه‌ای رفتار کرده است. استفاده صحیح و بجا از نعمت، شکر نعمت و استفاده ناصحیح از آن، ناسپاسی در برابر خداوند است.



نتایج شکرگزاری

با شکرگزاری، خداوند نه تنها از ما راضی می شود بلکه نعمت های بیشتری نیز به ما می دهد.

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ^۱

اگر شکرگزاری کنید، ما قطعاً [نعمت ها را] زیاد می کنیم.*

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کف دست بیرون کند

البته باید توجه داشته باشیم شکر واقعی این است که از نعمت های خداوند در راه نافرمانی او و انجام کارهای حرام استفاده نکنیم.

امام صادق علیه السلام می فرماید :

شکر نعمت آن است که از آنچه خداوند حرام کرده است، دوری کنی.^۲



جدول زیر را کامل کنید

نعمت خداوند	شکر نعمت	ناسپاسی نعمت
پیامبران و امامان	پیروی از فرمایش های آنها	
معلم	احترام به معلم	
زبان		دروغ گفتن
گوش		

* آیه با ترجمه حفظ شود.

۲- کافی، ج ۲، ص ۹۵.

۱- سوره ابراهیم، آیه ۷.

- ۱- چرا برخی انسان‌ها با وجود اینکه خداوند از آنها مراقبت می‌کند، دچار حادثه می‌شوند؟
- ۲- استفاده صحیح از نعمت و استفاده ناصحیح از نعمت است.
- ۳- شکر واقعی نعمت چیست؟ توضیح دهید.

بیشتر بدانیم

امام صادق علیه السلام روزی با یاران خود نشسته بود، مردی آمد و گفت: فقیرم، کمکم کنید....

امام از ظرف انگوری که مقابلش بود خوشه‌ای برداشت تا به او بدهد.

— انگور می‌خواهم چه کار؟! پول بدهید!

آن حضرت انگور را برگرداند و فرمود: خداوند ان شاء الله مشکل را حل کند!

مرد فقیر رفت ولی خیلی زود بازگشت.

— همان انگور را بدهید.

امام این بار چیزی به او نداد و فقط همان دعا را تکرار کرد: خداوند ان شاء الله مشکل را حل کند.

کمی بعد، مرد فقیر دیگری آمد.

— فقیرم، کمکم کنید....

امام صادق علیه السلام چند دانه انگور به او داد. آن مرد انگورها را گرفت و گفت: سپاس خدایی را که مرا روزی داد.

امام به محض شنیدن این سخن، فرمود: همان جا بمان.

سپس دو دست خود را پر از انگور کرد و به او داد. مرد فقیر گفت: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

امام دوباره فرمود: همان جا بمان.

سپس از یکی از همراهان خود پرسید: چه مقدار پول به همراه داری؟

— بیست سکه

— همه را از طرف من به این مرد بده.

مرد فقیر سکه‌ها را گرفت و گفت:

— خدایا، شکر و سپاست می‌گویم. اینها همه از توست. یگانه‌ای و هیچ شریکی نداری.

امام باز فرمود : همان جا بمان .
آن‌گاه عباى خود را به او داد و فرمود : این عبا را بپوش .
مرد فقیر آن را پوشید و گفت : خداوند به شما خیر دهد .
مرد با خوشحالی بازگشت و امام با نگاه مهربان خود او را بدرقه کرد .^۱



الهی

ای خداوند مهربان که مرا آفریدی
و به من نعمت های بیار دادی،
پاسکزار نعمت های تو بهتم؛
تو را پاس می گویم که مرا آفریدی؛
تو را شکر می گویم که مراد دامن پر مهر خانواده پروردی؛
و غذای کوارا روزی ام کردی،
اینک ای خدای مهربان، به من توفیقی بده
تا با زبان، گوش و چشم خود کار حرامی انجام ندهم
و بهواره پاسکزار واقعی نعمت یت باشم.^۱
تو هم اگر بخواهی می توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.





روزی عده‌ای از درباریان هارون (خلیفه مغرور و ظالم عباسی) در حضورش نشستند و مشغول چابلوسی بودند که بهلول زیرک وارد شد.

هارون رو به بهلول کرد و گفت: ای بهلول مدت زیادی است که ما را می‌شناسی و به دربار ما می‌آیی؛ اما برخلاف دیگران، تاکنون چیزی از ما نخواستی. امروز از ما چیزی بخواه تا به تو ببخشیم! بهلول درنگی کرد و گفت: ای خلیفه بزرگ، نگران گناهانم هستم. می‌ترسم در روز قیامت باعث عذابم شوند. از شما می‌خواهم گناهان مرا ببخشید.

خلیفه خنده‌ای سر داد و گفت: ای نادان، من نمی‌دانم خودم در روز قیامت چه حال و روزی خواهم داشت. چگونه در آن روز، تو را نجات دهم؟ چیز دیگری بخواه.

— ای خلیفه، من زود بیمار می‌شوم. از شما می‌خواهم بیماری‌ها را از من دور کنید.

هارون با ناراحتی گفت: این کار هم از من ساخته نیست. چیز دیگری بخواه.

— جناب خلیفه، این کشور پهناور و همه ساکنانش فرمانبردار شما هستند. من هر وقت می‌خواهم استراحت کنم، پشه‌ها و مگس‌های مزاحم، اذیت می‌کنند و نمی‌گذارند بخوابم. اگر ممکن است به آنها دستور دهید با من کاری نداشته باشند تا بتوانم راحت استراحت کنم.

هارون که از عصبانیت نمی‌توانست خودش را کنترل کند، فریاد کشید: نادان! اینها چیست که از ما می‌خواهی؟ چرا کارهایی را از ما می‌خواهی که انجامشان از هیچ کس بر نمی‌آید؟ نکند ما را مسخره کرده‌ای؟ بهلول آرام و استوار جواب داد: جناب خلیفه، من قصد مسخره کردن شما را نداشتم، فقط . . .

بهلول این را گفت و سپس در میان سکوت و حیرت اطرافیان قصر را ترک کرد.



به نظر شما، بهلول از این درخواست‌ها چه منظوری داشت؟



ما در هر شبانه‌روز، دست کم ده مرتبه سوره حمد را می‌خوانیم و در آن می‌گوییم:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ
[خدایا] تنها تو را می‌پرستیم
و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
و تنها از تو یاری می‌خواهیم.

اگر کمی به زندگی روزانه خود فکر کنیم درمی‌یابیم که ما نمی‌توانیم تمام نیازهای زندگی خود را به تنهایی برطرف کنیم. ما برای حل مشکلات، نیازمند کمک دیگران هستیم.

از طرفی دیگران نیز همگی مانند ما هستند و فقط خداوند، بدون آنکه نیازی داشته باشد، می‌تواند به همه یاری برساند.

حال ما چگونه می‌توانیم از یاری خداوند برخوردار شویم؟



راه‌های بهره‌مندی از یاری خداوند

۱- صبر و تقوا^۱: یکی از راه‌هایی که می‌توان یاری خداوند را جلب کرد، صبر کردن و تقوا داشتن است. اگر ما بتوانیم در برابر مشکلات و سختی‌ها، صبر کنیم و در هر موقعیتی، از گناهان دوری کنیم، خداوند بیش از پیش، یاری خود را نصیب ما خواهد کرد. به نمونه زیر توجه کنید:

بعد از جنگ احد، دیگر برای مسلمانان رمقی باقی نمانده بود. تعداد زیادی شهید شده و بقیه هم به سختی مجروح شده بودند. لشکر مشرکان که پس از جنگ، در راه بازگشت به مکه بودند، با خود گفتند: اکنون که پیروز شده‌ایم، چرا کار را یکسره نکنیم؟ بهتر است به مدینه حمله کنیم و مسلمانانی که زنده مانده‌اند را بکشیم و دارایی‌های شهر مدینه را نیز غارت کنیم. با این کار برای همیشه خیال ما از محمد و پیروانش آسوده خواهد شد....

خیلی زود به مسلمانان خبر رسید که لشکر مشرکان دوباره به طرف آنها در حرکتند. شرایط بسیار سختی به وجود آمده بود. آنان دیگر توان جنگیدن نداشتند. درحالی که مسلمانان ناامید شده بودند، ناگهان فرشته وحی برای پیامبر اکرم صَلَّی اللہ علیہ وآلہ پیام مهمی آورد:

بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا	آری، اگر صبر کنید و تقوا پیشه نمایید،
و يَأْتِيَكُم مِّن فَوْرِهِم هَذَا	هنگامی که دشمنان با جوش و خروش بر شما بتازند.
يُمِدُّكُم رَّبُّكُمْ	پروردگارتان شما را یاری خواهد کرد،
بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ	با پنج‌هزار نفر از فرشتگان،
مُسَوِّمِينَ ^۲	که نشانه‌هایی با خود دارند.

این پیام به مسلمانان چنان روحیه‌ای بخشید که حتی زخمی‌ها هم برای نبرد از مدینه به راه افتادند. مشرکان که نمی‌توانستند باور کنند این لشکر امیدوار و با روحیه همان لشکر شکست خورده باشد، به گمان اینکه لشکری تازه نفس به سراغشان آمده است، از وحشت پا به فرار گذاشتند. آری، صبر و ایستادگی در برابر مشکلات و توبه و پشیمانی مسلمانان از اشتباه و غفلت خود در جنگ احد، آنان را شایسته این پیروزی کرد.

۱- تقوا یعنی انسان در هنگام مواجه شدن با گناهان از آنها دوری کند. ۲- سورة آل عمران، آیه ۱۲۵.





۲- یاری دادن خداوند : خداوند به کسانی که او را یاری کنند وعده یاری داده است. منظور خداوند از یاری او، توسط ما بندگان، یاری دین اوست؛ یعنی ما با جهاد در راه خدا، دفاع از دین با جان و اموالمان و با عمل به دستورات خداوند در انجام واجبات و ترک محرمات، در واقع خداوند را یاری کرده ایم و موجب ثبات و پایداری دین او شده ایم. این کار آن قدر نزد خداوند ارزشمند است که آن را یاری خودش دانسته است و در مقابل، وعده یاری و کمک قطعی به کسانی داده است که او را یاری می کنند.

یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا
 اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ
 یَنْصُرْکُمْ
 وَ یُثَبِّتْ اَقْدَامَکُمْ^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید
 اگر خداوند را یاری کنید
 او [نیز] شما را یاری می کند
 و قدم هایتان را استوار می گرداند.



۳- دعا : یکی از مهم ترین و ساده ترین راه ها برای جلب یاری خداوند، دعا کردن است. خداوند مهربان درباره دعای بندگان می فرماید :

وَ قَالَ رَبُّکُمْ اَدْعُونِی
 اَسْتَجِبْ لَکُمْ^۲

و پروردگارتان گفت : مرا بخوانید
 تا [دعای] شما را بپذیرم.*

این آیه به روشنی نشان می دهد که دعای هیچ یک از بندگان از خداوند پنهان نمی ماند و او درخواست هیچ کس را بی پاسخ نمی گذارد. البته گاهی اوقات از خداوند چیزهایی را درخواست می کنیم که به مصلحتمان نیست. خداوند که بهتر از هر کس دیگری از سود و زیان ما آگاه است، به جای خواسته ما، چیزی را که مفیدتر و مناسب تر است به ما می دهد.

رسول خدا درباره این گونه دعاها می فرماید :

هیچ مسلمانی خداوند را نمی خواند مگر اینکه دعایش یا در همین دنیا
 مستجاب می شود، یا خداوند آن را برایش در روز قیامت ذخیره می کند و یا
 در برابر آن دعا، بخشی از گناهانش را می آمرزد.^۳

۱- سوره محمد، آیه ۷. ۲- سوره غافر، آیه ۶۰. * آیه با ترجمه حفظ شود. ۳- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۸.

یکی از بهترین حالت‌هایی که دعا در آن مستجاب می‌شود، هنگام نماز است. نمازگزار در بخش‌های مختلف نماز با خداوند سخن می‌گوید و از او یاری می‌طلبد. در این حال که انسان به خداوند توجه بیشتری دارد، خداوند نیز با لطف و رحمت بیشتری با او رفتار می‌کند.



به نظر شما چه کارهای دیگری موجب جلب یاری خداوند می‌شود؟ به کمک دبیر خود موارد دیگری را نام ببرید.

نکته را فراموش نکنید

- ۱- توضیح دهید چرا بهلول هرگز چیزی از هارون درخواست نمی‌کرد؟
- ۲- چرا خداوند همه دعا‌های ما را مستجاب نمی‌کند؟ توضیح دهید.
- ۳- خداوند در جنگ احد، مسلمانان را با چه شرایطی یاری کرد؟
- ۴- توضیح دهید ما چگونه می‌توانیم خداوند را یاری دهیم.

همیشه یادمان

امداد غیبی

چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹، نیمه‌های شب در حالی که مردم خوابیده‌اند، هواپیماها و بالگردهای آمریکایی مخفیانه وارد ایران می‌شوند و پس از پیمودن هزار کیلومتر در اطراف شهر طبرس فرود می‌آیند. آنان می‌خواهند جاسوسان آمریکایی را که در ایران دستگیر شده‌اند، آزاد کنند و سپس با بمباران جماران (منزل امام خمینی) و کودتای نظامی در ایران، حکومت را دوباره به دست بگیرند.

آمریکایی‌ها بهترین کماندوهای خود را پنج ماه آموزش‌های ویژه داده‌اند تا بتوانند این مأموریت مهم را با پیروزی پشت سر بگذارند.

ماهوره‌های اداره هواشناسی مرکزی آمریکا هوای امشب ایران را کاملاً صاف و مهتابی اعلام کرده‌اند. برای اینکه این عملیات سری فاش نشود، آنها باید بلافاصله پس از سوختگیری دوباره به پرواز درآیند و قبل از روشن شدن هوا کار را یکسره کنند.

ظاهراً همه چیز طبق نقشه پیش می‌رود و از همین حالا باید عملیات را تمام شده دانست که ناگهان :

طوفان شدیدی تمام منطقه را فرا می‌گیرد. تندباد صحرایی دانه‌های ریز شن را با خود همراه می‌کند و در یک چشم به هم زدن همه را زمینگیر می‌کند. دیگر چشم چشم را نمی‌بیند. طوفان شن رادارهای پیشرفته را هم از کار انداخته است.

فرمانده با تلاش فراوان با وزارت جنگ آمریکا تماس می‌گیرد:

«این چه وضعیتی است؟ مگر شما هوا را پیش‌بینی نکرده بودید؟ ما اینجا گیر افتاده‌ایم؛ اینجا جهنم است؛ از جهنم هم بدتر! هرچه زودتر دستور نهایی را صادر کنید. اگر این وضع ادامه پیدا کند باید ...» و دوباره ارتباط قطع می‌شود.

در این حال، یکی از بالگردها که برای سوختگیری به هواپیمای سوخت‌رسانی نزدیک می‌شود، به دلیل عدم دید کافی با هواپیماهای دیگر برخورد می‌کند و ناگهان با صدایی مهیب تمام صحرا روشن می‌شود. خلبان و هشت کماندو در یک چشم به هم زدن کشته می‌شوند.



سایر کماندوها وحشت‌زده از بالگردها پایین می‌پرند و فرار می‌کنند. هرکس سعی می‌کند جان خودش را نجات دهد. دو بالگرد دیگر که هم‌زمان قصد فرار دارند، یکدیگر را نمی‌بینند و دوباره صدایی مهیب آتش انفجار بالگردها و مهمات درون آنها، هواپیماها و بالگردهای دیگر را هم به آتش می‌کشد و چه کسی باور می‌کند؟ هواپیماها و بالگردهایی که در هیچ جنگی شکست نخورده بودند، تمام آن پیش‌بینی‌ها و تمرین‌ها، آن همه مهمات و نیروها، ... دانه‌های ریز شن همه را شکست داد. این همان اتفاقی است که رئیس‌جمهور آمریکا پس از مدت‌ها درباره آن می‌گوید: من هنوز هم کابوس وحشتناک طبس را می‌بینم!

در ماجرای شکست آمریکا در طبس، خداوند بندگان خود را به دلیل قیام برای یاری دین، یاری کرد. ماجرای که نمونه آن بارها در تاریخ تکرار شده است. یکی از این موارد که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، جنگ خندق است. در این جنگ، خداوند برای شکست مشرکان و خارج کردن مسلمانان از محاصره، تدبیری را فرستاد که لشکر مشرکان را از هم پاشید و آنان را مجبور به عقب‌نشینی کرد:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا	ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ	نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید
إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ	که وقتی لشکریانی انبوه [برای نابودیتان] به سراغ شما آمدند.
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا	پس ما فرستادیم بر آنان تندباد
وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا	و سپاه‌هایی که شما آنها را نمی‌دیدید.
وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ^۱	[تا بدانید که] خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.

پیشنهاد

سوره فیل را بخوانید و شباهت‌های میان آن و ماجرای طبس را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

الهی

ای نعمت دهنده! و ای اجابت کننده دعا!

به سوی تو می شتابم؛

تو را صدا می زنم؛

به تو پناه می برم؛

از تو یاری می خواهم؛

به تو ایمان می آورم؛

تو نیز یاری ام کن آنچه را می خواهم؛ تنها از تو بخوابم.

تویی که اگر بخواهی نعمت می دهی، و اگر بخواهی محروم می کنی!

مرا از دریای نعمت بابت سیراب کن.^۱

تو هم اگر بخواهی می توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.



«هدیه‌های آسمان» به ما آموخت که ما غیر از زندگی در این

دنیا، در جهان دیگری به نام آخرت به زندگی خود ادامه خواهیم داد.

همچنین آموختیم که پاداش تمامی کارهای خود - چه کوچک و چه بزرگ - را

در جهان آخرت به صورت کامل دریافت خواهیم کرد. در کتاب «پیام‌های آسمان»

با دو موضوع دیگر درباره معاد آشنا می‌شویم :

درس سوم (تلخ یا شیرین) : انسان زیرک کسی است که برای زندگی خود در

جهان آخرت توشه فراهم کند و همواره به فکر زندگی ابدی خود باشد. در این درس بیان می‌شود

که اگر فقط سرگرم زندگی این دنیا شویم، سرانجامی جز حسرت و پشیمانی نخواهیم داشت.

درس چهارم (عبور آسان) : کسانی می‌توانند به راحتی از این دنیا به جهان دیگر منتقل شوند

که کارهای نیک انجام دهند. این درس سه نمونه از این کارها را به ما معرفی می‌کند؛ نیکی به پدر و مادر،

خوش اخلاقی و صدقه دادن.



درس سو

تلخ یا شیرین

زیرک

بر روی تخت گران قیمت قصر نشسته بود و به حادثه های عجیب امروز فکر می کرد :

«این دیگر چه رسمی است؟ چرا مردم شهر همگی در مقابل دروازه شهر جمع شده بودند؟ چرا تا مرا دیدند، به طرفم دویدند؟ چرا مرا روی شانه هایشان نشانند و به قصر آوردند؟ مگر این شهر حاکم و فرمانروا ندارد؟ شاید مرا با شخص دیگری اشتباه گرفته اند!...»

همه چیز برایش مثل یک رؤیا بود. نمی توانست باور کند؛ صبح وقتی برای اولین بار وارد این شهر می شد، مسافری تنها و خسته بود و امشب، سلطان مردم این سرزمین!

روزها یکی یکی می آمدند و می رفتند، ولی کسی به پرسش های پادشاه جواب درستی نمی داد. این رفتار مرموز اطرافیان، او را بیشتر نگران می کرد، تا اینکه روزی...

مخفیانه لباس مردم عادی شهر را پوشید و از قصر بیرون رفت.

همین طور که قدم زنان به اطراف نگاه می کرد، از بازار شلوغ شهر سر در آورد. در شلوغی و سروصدای بازار، هرکس مشغول کاری بود. با کنجکاو به اطراف نگاه می کرد که ناگهان گرمی دستی را روی شانه هایش احساس کرد. سر جایش میخ کوب شد. سرش را که برگرداند پیرمرد مهربانی را دید.

— «جناب سلطان! شما اکنون باید در قصر باشید. با این سر و وضع در بازار چه می کنید؟!»

دست و پایش را گم کرد. نمی دانست چه جوابی بدهد. پیرمرد او را شناخته بود. بریده بریده گفت: می خواستم، می خواستم، آخر می دانید...

پیرمرد لبخندی زد و گفت: از روز اول هم معلوم بود که آدم زیرکی هستید. حتماً می خواهید بدانید در این شهر چه خبر است و علت رفتار عجیب مردم این شهر چیست. حالا خوب گوش کنید تا من برایتان توضیح دهم:

مردم این شهر طبق رسم قدیمی، در روز معینی کنار دروازه شهر جمع می شوند. آنان اولین کسی که وارد شهر می شود را به دوش می گیرند و او را به عنوان پادشاه خود انتخاب می کنند. آنها تا یک سال، به تمام دستورات پادشاه عمل می کنند و فرمان بردار او هستند، سال بعد دوباره همگی در کنار دروازه شهر جمع می شوند. بنابراین، هیچ پادشاهی در این شهر نمی تواند بیشتر از یک سال بر مردم حکومت کند.

— پس تکلیف پادشاه قبلی چه می شود؟

— او را بر کشتی سوار می کنند و به جزیره ای می برند و در آنجا می گذارند.

— می دانی آن جزیره کجاست؟

— من این موضوع را به پادشاه پیشین نیز گفتم، ولی آنان توجهی نکردند. اگر شما بخواهید، من نشانی آن جزیره را به شما خواهم داد...

آن شب تا نزدیک صبح در قصر قدم می زد و فکر می کرد:

می توانم تا سال بعد در این قصر در کمال آسایش زندگی کنم و از حکومت لذت ببرم. الان همه چیز شهر در اختیار من است. اصلاً دلیلی ندارد با فکر کردن به آینده، خودم را ناراحت کنم... اما فقط یک سال! بعد از آن چه کار کنم؟ اگر بخواهم این یک سال را به خوش گذرانی بپردازم، در آن جزیره بدون آب و غذا، بدون خانه و سر پناه، چگونه زندگی کنم؟

انتخاب سختی بود. آسایش یک ساله و رنج همیشگی یا یک سال زحمت و در عوض، راحتی همیشگی؟

بالاخره نزدیک صبح تصمیمش را گرفت.

از فردای آن روز، در کنار رسیدگی به کارهای مردم و تلاش صادقانه برای حل مشکلات آنان، با راهنمایی‌های پیرمرد دانا، چند دوست قابل اعتماد پیدا کرد و برنامه‌اش را برای آنان توضیح داد. او تمام هدایایی را که مردم شهر می‌آوردند، به دوستان نزدیکش می‌داد تا با آنها برایش مصالح ساختمانی، نهال‌های درختان و گله‌های گوسفند خریداری کنند. او هیچ چیز از اموالش را در قصر نگه نمی‌داشت.

از آن پس هر چند روز یک بار، بدون اینکه کسی خبردار شود، یک کشتی از ساحل شهر به جزیره می‌رفت و مصالح ساختمانی، نهال‌های درختان و گله‌های گوسفندان را با خود به آنجا می‌برد. کشاورزان و کارگران مورد اعتماد پادشاه نیز هر روز به همراه خدمتکاران نزدیک وی به جزیره می‌رفتند و ...

همه چیز طبق برنامه پیش می‌رفت تا اینکه یک شب:

نیمه‌های شب ناگهان احساس کرد نمی‌تواند دستاش را حرکت دهد. چشمانش را که باز کرد با صحنه عجیبی روبه‌رو شد. نگهبانان قصر دست و پای سلطان را بسته بودند و می‌خواستند او را با خودشان ببرند. — ببخشید جناب سلطان! دوره یک ساله حکومت شما به پایان رسیده است و شما همین حالا باید به همراه ما بیایید.

— کمی به من فرصت بدهید تا آماده شوم.

— متأسفانه چنین چیزی ممکن نیست.

— پس لااقل بگذارید وسایل شخصی‌ام را بردارم

— خیلی متأسفم! ما چنین اجازه‌ای نداریم. دوره حکومت شما تمام شده و ما باید شما را در هر حالی که باشید به همراه خود ببریم.

وقتی او را از در قصر بیرون می‌بردند، در میان جمعیت انبوهی که آمده بودند تا برای آخرین بار پادشاه را ببینند، چشمش به پیرمرد دلسوز و دانا افتاد که با رضایت به او نگاه می‌کرد.

همین که کشتی به جزیره رسید، مأموران، سلطان را نزدیک ساحل به آب انداختند و بازگشتند. آنها نمی‌دانستند که عده زیادی در جزیره منتظر ورود دوست عزیزشان، یعنی پادشاه هستند و قصر بزرگ و زیبای او را که در میان باغی قرار داشت برای آمدنش آراسته‌اند.

سال‌ها بعد، مردم آن شهر بزرگ از دریانوردان می‌شنیدند که در وسط دریا شهری زیبا و بی‌نظیر هست

که ... ۱.







الف) به نظر شما اگر پادشاه زیرک به جای کار و زحمت یک ساله، خوش گذرانی و زندگی راحت در قصر را انتخاب می کرد، چه سرانجامی در انتظار او می بود؟

ب) اگر کمی فکر کنیم در می یابیم که داستان زیرک شباهت های زیادی با زندگی خود ما در دنیا دارد. این شباهت ها را پیدا کنید و مانند نمونه، جاهای خالی زیر را پر کنید.

۱- زیرک که اولین بار به آن شهر آمده بود، به راهنمایی نیاز داشت.
ما نیز که تنها یک بار به این دنیا می آییم، برای خوشبختی نیازمند راهنمایی پیامبران هستیم.
.....

۲- او می توانست تمام وقتش را به استراحت در قصر بپردازد.
ما نیز ممکن است ...

۳- زمان پادشاهی اش خیلی زود سپری شد.
زمان زندگی ما ...

۴- گمان نمی کرد که نگهبانان ناگهان نیمه شب به سراغش بیایند.
ما نیز ...

۵- نگهبانان هنگام رفتن به او اجازه هیچ کاری را ندادند.
به هنگام رفتن ما نیز ...

۶- او در آن جزیره زیبا در جایی زندگی می کرد که خودش ساخته بود.
...

۷- اگر زیرک وارد این شهر نمی شد، هرگز نمی توانست روزی پادشاه جزیره زیبا و ساکنان آن شود.
...

سایر شباهت ها را با مشورت دوستان و راهنمایی معلمان بنویسید.

.....
.....
.....

با توجه به شباهت‌های فراوانی که میان زندگی ما و زیرک وجود دارد، می‌توان گفت: این داستان تنها یک قهرمان ندارد؛ بلکه هر کدام از ما می‌توانیم نقش این پادشاه را در زندگی خود بازی کنیم. همان‌گونه که خواندیم حالت پادشاهان مختلف در هنگام رفتن از شهر به سوی جزیره، با یکدیگر متفاوت بود. وضعیت ما انسان‌ها نیز در هنگام رفتن از این دنیا با انسان‌های دیگر متفاوت است.

خداوند حکیم در قرآن می‌فرماید:

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ همان کسانی که فرشتگان جانشان را—درحالی که پاکند—می‌ستانند،
يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ [و به آنان] می‌گویند: درود بر شما باد،
أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۱ به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت وارد شوید.

و در جای دیگری از قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ و اگر می‌دیدى هنگامی که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند
يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ به صورت و پشت‌هایشان می‌زنند
وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ^۲ و [می‌گویند] عذاب سوزان را بجشید.

به مفهوم این دو آیه توجه کنید. از مقایسه این دو آیه چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟
کسانی که در زندگی خود به خدا و پیامبران‌شان ایمان دارند و به فکر زندگی پس از مرگ هستند، مانند پادشاه زیرک‌اند که رفتن از شهر، هیچ ترسی برایش نداشت؛ چرا که می‌دانند در زندگی جدید خود نیز در آرامش و راحتی به سر خواهند برد.
اما کافران و بدکارانی که تمام زندگی خود را به خوش‌گذرانی و تفریح در دنیا می‌پردازند و برای سفر خود توشه‌ای آماده نمی‌کنند، اصلاً دوست ندارند از این دنیا بروند؛ زیرا می‌دانند مرگ برای آنها به معنای پایان خوشی‌ها و سرآغاز سختی‌هاست.

اکنون این پرسش باقی می‌ماند که ما باید در دنیا چه کارهایی انجام دهیم تا هنگام سفر به جهان آخرت با سلام و درود فرشتگان روبه‌رو شویم؟
در درس بعد به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت.

- ۱- چرا پادشاه زیرک از رفتن به جزیره هیچ ترسی در دل نداشت؟
- ۲- مرگ برای چه کسانی وحشتناک و ناخوشایند است؟ چرا؟
- ۳- حالت مؤمنان را در هنگام مرگ توضیح دهید.

الهی

بر محمد و خاندانش درود فرست
و ما را آن گونه به انجام کارهای شایسته موفق کن
که در رسیدن به کوی تو حریص تر گردیم؛
طوری که مرک برای ما خانه آرامشی شود تا در آن بیاسیم؛
و جایی دوست داشتنی که مشتاقانه بدان در آیم؛
پس چون مرک را به ما نزدیک ساختی،
با دیدار آن ما را نیک بخت گردان،
و آمدنش را سبب آرامش ما کن
و آن را دمی از دمی بخشش،
و کلیدی از کلیدهای رحمت خود گردان.^۱





مردی از ابوذر پرسید : چرا ما از مرگ می ترسیم؟

ابوذر جواب داد :

زیرا شما دنیایتان را آباد کرده اید و آخرتتان را خراب و ویران، و معلوم است که دوست ندارید از آبادانی

به ویرانی بروید.^۱



آیا تاکنون به مرگ فکر کرده اید؟ به نظر شما چرا از شهدا همواره با افتخار

یاد می شود؟

عده‌ای از روبه‌رو شدن با مرگ وحشت دارند، عده‌ دیگری هم مرگ برایشان مانند رفتن به مراسم اهدای جایزه است. حال علت این تفاوت چیست؟
ما در این درس به بررسی کارهایی می‌پردازیم که انجام آنها موجب آسانی زندگی در دنیا و آخرت می‌شود :

۱- نیکی به پدر و مادر

«مداوا دیگر فایده‌ای ندارد! بیماری آن قدر پیش رفته است که امیدی به بهبودی نیست.»

هنوز این جملات طبیب، تمام نشده بود که جوان دوباره به هوش آمد :

«نه! نه!... کمک! کمک کنید!... شما را به خدا نجاتم دهید...»

با وحشت به اطرافش نگاه می‌کرد و فریاد می‌کشید. این چندمین بار بود که تا به هوش می‌آمد با التماس کمک می‌خواست. گویا در این لحظات پیش از مرگ، چیزهایی را می‌دید که نمی‌توانست آنها را به زبان بیاورد و این بار هم پس از مدّت کوتاهی دوباره از شدت ترس بیهوش شد ...

«یا رسول الله، جوان مسلمانی با وضعی رقت‌انگیز در حال جان دادن است.

اگر به خانه‌اش بیایید و برایش دعا کنید، شاید آسوده شود!»



پیام آور رحمت و مهربانی به خانه جوان آمد. جوان به هوش آمد و تا چشمش به چهره نورانی و مهربان پیامبر اکرم افتاد، با التماس و گریه گفت: ای رسول خدا، کمک کن! باز هم آن دو موجود وحشتناک می آیند. آنها می خواهند مرا با خود به دوزخ ببرند. می دانم زمان مرگم فرا رسیده است، به فریادم برس و مرا از دست آنها رها کن. خواهش می کنم...

و دوباره بیهوش شد.

رسول خدا رو به مادر آن جوان کرد و فرمود:

— از پسر ناراضی هستی، همین طور است؟

بغض مادر ترکید و با صدای بلند شروع به گریه کرد:

— ای رسول خدا، من برای بزرگ کردن پسرم خیلی زحمت کشیدم و رنج بردم. چه شب ها که بیدار ماندم تا او بخوابد. خود گرسنه می ماندم و غذایم را به او می دادم. با این همه وقتی به سن جوانی رسید زحمتهای مرا یکسره فراموش کرد و با پرخاش و تندى با من سخن گفت و احترامم را نگه نداشت. حتی گاهی هم زبان به دشنام می گشود. ای پیامبر خدا، او دلم را شکسته است و من نیز از او به خدا شکایت کرده ام. رسول خدا فرمود: از او راضی شو.



مادر رنج دیده نگاه ترحم آمیزی به فرزندش افکند و گفت: خدایا، به خاطر پیامبر گرامی تو فرزندم را بخشیدم، تو هم او را ببخش.

پیامبر نیز برای جوان از خدا طلب آموزش کرد.

دعای پیامبر و رضایت مادر کار خود را کرد. جوان در آخرین لحظه های عمرش دوباره چشمش را باز کرد و با تبسم گفت: یا رسول الله، آن دو موجود ترسناک رفتند و حالا دو فرشته زیبا و خندان به سوی من می آیند. سپس به یگانگی خدا و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله گواهی داد و با لبخند، برای همیشه چشماش را بست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس پیوند خود را با بستگانش محکم کند و با پدر و مادرش بسیار خوش رفتار و مهربان باشد، دشواری های مرگ بر او آسان می شود و در دنیا نیز هرگز فقیر و تهی دست نمی شود.^۱

فعالیت کلاسی

ما چگونه می توانیم پدر و مادرمان را از خود راضی نگه داریم؟
درباره این پرسش در کلاس گفت و گو کنید و نتیجه را با پدر و مادر خود در میان بگذارید.

۲- صدقه دادن

«در شبی سرد امام سجّاد علیه السلام را دیدم که کیسه ای از گندم بر پشت خود حمل می کرد.

گفتم ای فرزند رسول خدا این چیست؟

فرمود: سفری در پیش دارم که توشه آن را آماده کرده ام تا در جای امنی بگذارم.

گفتم: مقام شما بالاتر از این است که باری را حمل کنید. اجازه دهید غلام من به شما کمک کند.

امام اجازه ندادند.

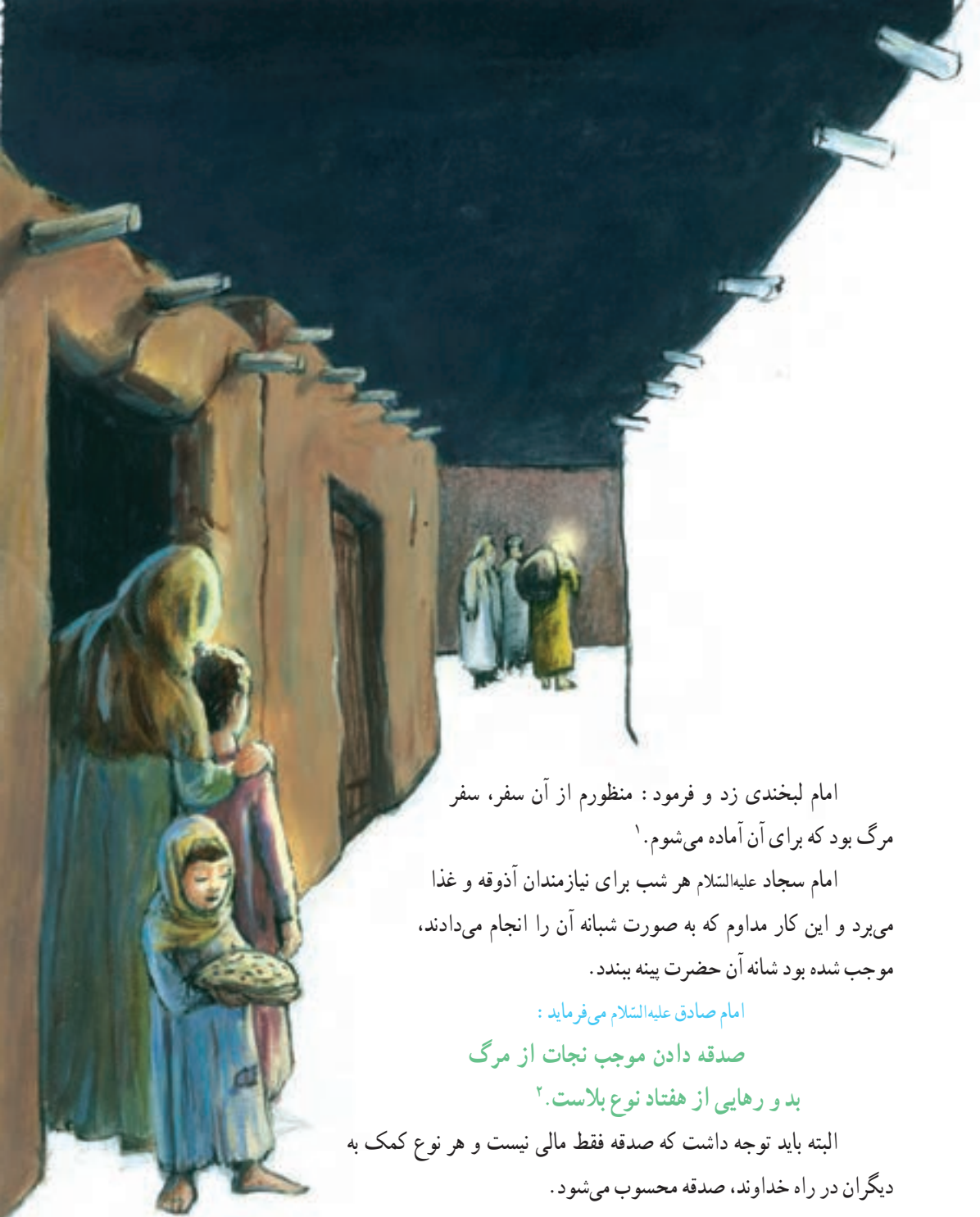
گفتم: پس اجازه بدهید من خود این بار را حمل کنم.

فرمود: نه، من باری را که نجات دهنده من در سفرم است، از دوش خود بر نمی دارم. تو را به خدا قسم

می دهم تا مرا رها کنی.

من به سخن امام گوش دادم و ایشان را ترک کردم.

فردای آن روز ایشان را دیدم و گفتم ای فرزند رسول خدا می بینم شما به آن سفری که می گفتید نرفته اید.



امام لبخندی زد و فرمود: منظورم از آن سفر، سفر مرگ بود که برای آن آماده می‌شوم.^۱

امام سجاد علیه‌السلام هر شب برای نیازمندان آذوقه و غذا می‌برد و این کار مداوم که به صورت شبانه آن را انجام می‌دادند، موجب شده بود شانه آن حضرت پینه ببندد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

صدقه دادن موجب نجات از مرگ

بد و رهایی از هفتاد نوع بلاست.^۲

البته باید توجه داشت که صدقه فقط مالی نیست و هر نوع کمک به دیگران در راه خداوند، صدقه محسوب می‌شود.

۱- بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۶۵-۶۶. ۲- ثواب الاعمال، ص ۷۰۱.



۳- خوش اخلاقی

به رسول خدا خبر دادند که سعد بن معاذ از دنیا رفته است. ایشان در تشییع جنازه سعد حاضر شد و با پای برهنه یک گوشه تابوت او را به دوش گرفت. هنگامی که به قبرستان رسیدند با دست مبارکش او را در قبر گذاشت و بروی خاک ریخت. از پیامبر اکرم شنیدند که می‌فرمود: جبرئیل را دیدم که با فرشتگان در تشییع جنازه سعد حاضر بودند.

مادر سعد که این رفتار پیامبر خدا را دید رو به قبر پرسش کرد و گفت: ای سعد، بهشت بر تو گوارا باد!

رسول خدا فرمود: این قدر با اطمینان سخن مگو؛ سعد اکنون در قبر عذاب می‌کشد.

اصحاب با تعجب علت آن را پرسیدند. حضرت فرمود: علت فشار قبر سعد این است که او با خانواده‌اش در خانه بد اخلاقی می‌کرد.^۱





رفتار اشخاص بد اخلاق و خوش اخلاق را در هر یک از موارد زیر با

هم مقایسه کنید :

خوش اخلاق :	فقیری از او کمک می‌خواهد.
بد اخلاق :	
خوش اخلاق :	مادرش از او می‌خواهد در انجام کاری کمکش کند.
بد اخلاق :	
خوش اخلاق :	کسی نسبت به او اشتباهی کرده و از او عذرخواهی می‌کند.
بد اخلاق :	



آنچه در این درس خواندیم، بخشی از کارهای نیک هستند که باعث آسانی مرگ و زندگی پس از آن می‌شوند. البته کارهای نیک بسیاری وجود دارند که انجام آنها می‌تواند پاداش بزرگ خداوند را در هنگام رفتن از این جهان به دنبال داشته باشد. این کارها عبارت‌اند از انجام آنچه خداوند به آنها دستور داده است و ترک هر چیزی که خداوند از انجام آن نهی کرده است.

از حضرت علی علیه‌السلام پرسیدند : شما چگونه خود را برای مرگ آماده کرده‌اید، که از آن هراسی ندارید؟

امام علیه‌السلام فرمود :

کسی که از گناهان پرهیزد و به واجباتش عمل کند و خود را به اخلاق نیکو بیاراید، دیگر برایش فرقی ندارد چگونه بمیرد. به خدا قسم برای پسر ابوطالب فرقی ندارد که او به سراغ مرگ برود یا اینکه مرگ به سراغش آید.^۱

- ۱- نیکی به پدر و مادر چه تأثیری بر زندگی ما در دنیا و آخرت دارد؟
- ۲- علت آزار و فشار قبر سعد بن معاذ چه بود؟
- ۳- دو مورد از آثار صدقه دادن را بنویسید.
- ۴- حضرت علی علیه السلام چگونه خود را برای مرگ آماده کرده بود که از آن هراسی نداشت؟

بیشتر بدانیم

روزی حضرت عیسی علیه السلام از قبرستانی می‌گذشت. در کنار قبری صدای ناله صاحب قبر را شنید که به خاطر گناهانش در عذاب بود. عیسی علیه السلام به راه خود ادامه داد و از قبرستان گذشت. یک سال بعد اتفاقاً از همان مکان عبور می‌کرد که متوجه شد خبری از عذاب نیست و دیگر صدایی از قبر نمی‌آید. گفت: پروردگارا، پارسال که از اینجا می‌گذشتم، صاحب این قبر در عذاب بود ولی اکنون خبری از عذابش نیست. علت چیست؟

خداوند فرمود:

«این مرد فرزند صالحی داشت که اکنون بزرگ شده است. او در این مدت دو کار نیک انجام داده است، اول اینکه راه عبور مردم را که خراب شده بود، درست کرد و مشکل مردم را حل کرد؛ دوم اینکه به تازگی یتیمی را پناه داد. من به خاطر اعمال صالح این فرزند، پدرش را بخشیدم و او را از عذاب نجات دادم.»

حالا خودتان قضاوت کنید. آیا کسی که بعد از فوت پدر و مادرش برای آنها دعا می‌کند، قرآن می‌خواند و یا کارهای خیر دیگری را انجام می‌دهد با کسی که پس از مرگ والدینش آنها را فراموش کرده و حتی با کارهای بد آنان را آزار هم می‌دهد، مساوی هستند؟

پیشنهاد

فکر می‌کنید کسانی که از این دنیا رفته‌اند چه انتظاری از فرزندان خود دارند؟
برای پاسخ به این پرسش از پدر یا مادرتان کمک بگیرید و پاسخ را برای دوستانتان در کلاس بازگو کنید.

الهی

خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست
خدایا! چنان کن که من در حق پدر و مادرم
بمچون مادی مهربان و دلسوز نیکی کنم،
و نیکی در حق ایشان را برای من،
از آب خنک در کام تشنگان کو اتر ساز؛
تا خواسته ایشان را بر خواسته خویش ترجیح دهم؛
و نیکی خود را در حق آنان اندک بینم، اگر چه بسیار بود.
خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست؛
و به پدر و مادر من برترین پاداش را عطا کن.

ای مهربانترین مهربانان!

تو هم اگر بخواهی می توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

راهنماشناسی



سال گذشته آموختیم که وظیفه ما در برابر پیامبران و امامان، دوستی نسبت به آنان و پیروی از دستور ایشان است. همچنین فراگرفتیم که بزرگان دین همواره با ظلم و ظالمان مبارزه کردند و به دفاع از دین خداوند پرداختند. کتاب «هدیه های آسمان» برخی از ویژگی های اخلاقی امامان و وظیفه ما در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام را به ما آموخت. در این کتاب با سایر موضوعات نبوت و امامت آشنا می شویم :

درس پنجم (پیامبر رحمت) : خداوند برای هدایت ما، انسان هایی را به عنوان پیامبر برگزید و به آنان راه درست را آموخت تا دیگران را هدایت کنند. آخرین پیامبر خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله از تمامی پیامبران گذشته، مقام بالاتری دارد و درواقع تمامی ویژگی های اخلاقی آنها را داراست. در این درس با سه ویژگی اخلاقی ایشان آشنا می شویم. این صفات عبارت اند از : بزرگواری و محبت، عزت نفس و امانتداری.

درس ششم (اسوه فداکاری و عدالت) : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دین را به صورت کامل به مردم آموخت و برای دوران پس از خود، کسانی را به عنوان الگو و راهنما معرفی کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام برترین شاگرد پیامبر اکرم بود که پیامبر همواره مردم را به الگوگیری از ایشان توصیه می کرد. در این درس با برخی از ویژگی های اخلاقی و رفتاری ایشان آشنا می شویم. این ویژگی ها عبارت اند از : شجاعت، عدالت طلبی و فداکاری.

درس هفتم (برترین بانو) : حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مایه خشنودی قلب ایشان بود. ایشان همسر امیرالمؤمنین و مادر امام حسن و امام حسین علیهما السلام و الگویی برای همه مسلمانان است. در این درس با ویژگی های اخلاقی و رفتاری ایشان آشنا می شویم.





پیامبر رحمت

قطعاً در فرستاده خداوند [پیامبر اکرم] برای شما
الگوی نیکوست

برای هر کس که به خدا و روز آخرت امید دارد
و خداوند را بسیار یاد می‌کند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

پیامبران تنها کسانی هستند که می‌توانند با آوردن دین آسمانی، مسیر صحیح زندگی را به ما نشان دهند. همانطور که گفتار پیامبران راه دستیابی به رستگاری است، رفتار آنها نیز الگوی عملی زندگی ماست. پیامبران الهی، چون خود هدایت یافته بودند، بهترین سبک زندگی را انتخاب می‌کردند؛ بنابراین زندگی آنها به صورت کامل می‌تواند الگوی زندگی ما قرار گیرد.

هر کدام از پیامبران دارای ویژگی‌های اخلاقی پسندیده فراوانی بوده‌اند؛ اما در این میان، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای همه ویژگی‌های اخلاقی پیامبران گذشته است و تمامی رفتارهای ایشان شایسته پیروی است.



در اینجا با سه ویژگی اخلاقی و رفتار اجتماعی ایشان آشنا می‌شویم :

۱- بزرگواری و محبت

رنجاندن رسول خدا برای آن مرد نادان، عادی شده بود و به آن افتخار هم می‌کرد. هر روز سر راه پیامبر خدا می‌نشست، تا ایشان را آزار دهد. گاهی دشنام می‌داد، گاهی مسخره می‌کرد و گاهی هم با عده‌ای نادان به آن حضرت سنگ می‌زد. گاهی هم روی بام خانه‌اش می‌رفت تا بر سر مبارک پیامبر خاک‌روبه بریزد. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه ناگهان همه چیز تمام شد. دیگر نه خبری از آن مرد بود و نه از آزار و اذیت‌هایش. چند روزی که گذشت، رسول خدا از مردم سراغ او را گرفت. گفتند بیمار شده و حالش هم خوب نیست.

رسول خدا که از بیماری او آگاه شد به عیادتش رفت. همین که چشمان آن مرد به رسول خدا افتاد، تمام کارهای زشتش را به یاد آورد. از خجالت نمی‌دانست چه بگوید. زبانش بند آمده بود و عرق شرم از پیشانی‌اش سرازیر بود. با خودش می‌گفت: آخر چگونه ممکن است یک انسان این قدر بزرگوار باشد؟ من این همه او را اذیت کردم، به او دشنام دادم، مسخره‌اش کردم ... اما حالا که بیمار شده‌ام، به عیادت من آمده است. این رفتار انسان معمولی نیست ...

خداوند مهربان دربارهٔ اخلاق نیکو و مهربانی پیامبر اکرم می‌فرماید :

بی‌شک برای شما پیامبری از خودتان آمده است،

بر او دشوار است شما در سختی بیفتید.

به [هدایت] شما اشتیاق فراوان دارد،

نسبت به مؤمنان بسیار دلسوز و مهربان است.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ

عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ^۱



به نظر شما چرا با وجود اینکه آن مرد پیامبر اکرم را بسیار آزرده بود، باز هم پیامبر به ملاقاتش رفت؟

۲- عزّت نفس

عزّت نفس احساس باارزش بودن است؛ یعنی اینکه خودمان را پیش دیگران کوچک نکنیم. یکی از چیزهایی که ما را کوچک می‌کند، درخواست انجام کارهایمان از دیگران است. کسی که ارزش خود را می‌داند هیچ‌گاه خود را با درخواست از دیگران کوچک و خوار نمی‌سازد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌گاه حاضر نبود در انجام کارهای شخصی خود از دیگران درخواستی کند، حتی اگر دیگران به انجام آن کارها افتخار هم می‌کردند:

آثار خستگی در چهرهٔ افراد قافله نمایان شده بود. پس از ساعت‌ها راه رفتن در بیابان، برای اسب‌ها و شترها هم رمقی باقی نمانده بود. همین که چشم کاروانیان به آب افتاد توقف کردند.

همین جا استراحت می‌کنیم.

رسول خدا شترش را خواباند و از آن پیاده شد و مثل افراد دیگر به طرف آب حرکت کرد. اما هنوز چند قدمی نرفته بود که ناگهان بازگشت.

نگاه‌ها به پیامبر بود که با تعجب دیدند، پیامبر خم شد، زانوبند شتر را برداشت و زانوی شتر را بست و دوباره به سوی آب بازگشت.

ای رسول خدا، چرا به ما نفرمودی تا این کار کوچک را به جای شما انجام دهیم؟ ما با افتخار به شما خدمت می‌کنیم.

آن حضرت فرمود:

«هیچ وقت انجام کارهای [شخصی] خود را از دیگران نخواهید، حتی [در کوچک‌ترین چیزی مثل] درخواست برای چوب خلال دندان».^{۱*}

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ ساده‌زیستی پیامبر اکرم می‌فرماید:

«هرگاه لباس و کفش رسول خدا پاره می‌شد، خودش آنها را می‌دوخت. وقتی در می‌زدند خودش در را باز می‌کرد و با دستان خودش گندم و جو را آسیاب می‌کرد و آب می‌آورد. او در انجام کارهای خانه، به خانوادهٔ خود کمک می‌کرد و ...»^۲

۱- الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۱، ص ۷۲. * متن روایت حفظ شود. ۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۱.



به نظر شما، چگونه می‌توان عزّت نفس خود را حفظ کرد؟ درباره این موضوع در کلاس گفت‌وگو کنید.



علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ به دنیا آمد. او از سال ۱۳۶۰ به مدت پنج سال فرمانده نیروی زمینی ارتش بود. شهید صیاد شیرازی در دوران دفاع مقدس فرماندهی عملیات‌های بزرگی را برعهده داشت که از ثمرات آنها می‌توان به آزادسازی خرمشهر، هویزه، بستان و سایر مناطق از دست دشمنان اشاره کرد. او همچنین با فرماندهی عملیات مرصاد، شکست سنگینی بر منافقان وارد ساخت. شهید صیاد شیرازی سرانجام در ۲۱ فروردین ۱۳۷۸، به‌دست منافقان به شهادت رسید. «بهترین فرصت بود. حدس زدم خواب است. پوتینش را از جلوی سنگر برداشتم و دویدم توی آشپزخانه. فرچه و قوطی واکس را برداشتم و شروع کردم. هنوز یک لنگه مانده بود که یکی از افسرها آمد. حدس زدم که آمده دنبال پوتین سردار. به روی خودم نیاوردم. حتی از جابم هم بلند نشدم. تند و تند فرچه می‌کشیدم. یک دفعه خودش آمد. به آن افسر گفتم: «شما گفتید پوتین‌های من را واکس بزنند؟»

- نخیر، به هیچ وجه!

آمد طرفم. نزدیکم که رسید، گفتم: «پسرم، شما خودت باید دو سال خدمت سربازیت را انجام بدی، من هم باید خودم پوتین‌هایم را واکس بزنم.» نشست روی زمین. پوتین‌هایش را گرفت و شروع کرد به فرچه کشیدن. دست خودم نبود. دوستش داشتم.»



۳- امانت‌داری

با وجود هشدارهای فراوان پیامبر اکرم به یهودیان، آنان باز هم دست به پیمان‌شکنی زدند و به دشمنان اسلام کمک مالی و نظامی کردند. یهودیان حتی مشرکان را تحریک به جنگ و نابودی مسلمانان می‌کردند. تا اینکه پیامبر اکرم دستور حرکت لشکر به سوی قلعه‌های خیبر را داد...

روزهای زیادی از محاصره دژ خیبر می‌گذشت. مدت‌ها بود که آذوقه مسلمانان به پایان رسیده بود. یک روز که همه بی‌رمق و ناتوان گوشه‌ای افتاده بودند، صدای گله‌گوسفندان همه را متوجه دوردست کرد. شادی در چهره سربازان نمایان شد. برخی به سوی گله رفتند و چوپان و گوسفندانش را نزد پیامبر آوردند.

— سلام بر تو ای جوان. کیستی و اینجا چه می‌کنی؟

— چوپانی هستم که یهودیان این قلعه گوسفندهایشان را برای چرا به من سپرده‌اند. چند وقتی بود که علوفه این منطقه کم شده بود و من به ناچار گوسفندان را مدتی به چراگاه دوردستی برده بودم.

— مسلمانی؟

— نه، اما نام اسلام را زیاد شنیده‌ام و خیلی دوست دارم با آن آشنا شوم.

پیامبر خدا دین اسلام را به آن جوان معرفی کرد و چوپان همان‌جا اسلام آورد.

آنگاه رو به پیامبر کرد و گفت: اکنون من مسلمان شده‌ام، این گوسفندان را در اختیار شما قرار می‌دهم. چشمان صدها سرباز که دورادور پیامبر حلقه زده بودند، منتظر بود تا پیامبر اجازه استفاده از گوسفندان را به آنها بدهد.

پیامبر رو به چوپان کرد و فرمود: «در دین ما خیانت به امانت از بزرگ‌ترین گناهان است. این گوسفندان نزد تو امانت است پس بر تو لازم است همه گوسفندان را به دست صاحبانش برسانی»^۱.

یکی از ویژگی‌های بارز پیامبر اعظم، امانت‌داری بود. ایشان قبل از مبعوث شدن به پیامبری، در بین مردم به «محمد امین» مشهور بود. از سفارش‌های همیشگی پیامبر، بازگرداندن امانت حتی به صاحبان غیرمسلمان آن بود. کفار مکه با وجود آنکه به شدت مخالف او و دین اسلام بودند با اطمینان خاطر، نفیس‌ترین اشیای خود را نزد ایشان به امانت می‌گذاشتند. آن هنگام هم که پیامبر به دلیل شدت آزار کافران ناچار شد به صورت ناگهانی و مخفیانه از مکه خارج شود و به مدینه هجرت کند، از حضرت علی علیه‌السلام خواست چند روزی برای پس دادن امانت‌های کفار در مکه بماند.

پیامبر اکرم همواره می‌فرمود:

«شخصی که در دنیا به امانت خیانت کند، و آن را به صاحبش پس

ندهد، اگر بمیرد بر دین من نمرده است و خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد

که از او خشمگین است.^۱



این ویژگی‌های اخلاقی، در کنار ویژگی‌های بسیار دیگر، موجب شد خداوند ایشان را رحمتی برای تمام جهانیان بداند:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ^۲ ما تو را جز به عنوان رحمت برای تمام جهانیان نفرستادیم.*

و اخلاق ایشان را «بسیار نیکو» معرفی می‌کند:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ^۳ به راستی که تو دارای اخلاقی بسیار نیکو هستی.

بنابراین اگر مردم جهان بخواهند به بهشت زیبای خداوند راه یابند و رحمت بی‌کران الهی آنان را دربرگیرد، کافی است، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به عنوان الگوی عملی زندگی خود قرار دهند. اگر پیش از این، از ما خواسته می‌شد که نعمت‌های بزرگ پروردگار را بشماریم، شاید توجهی به این نعمت بسیار بزرگ نداشتیم و نمی‌دانستیم بدون این نعمت، رسیدن به بهشت ممکن نیست. اما حالا که دانستیم خداوند مهربان با فرستادن پیامبرانش چه لطف بزرگی به ما کرده است، تلاش می‌کنیم با پیروی از راهنمایی‌های آنها سپاسگزار این نعمت بزرگ الهی باشیم.



به نظر شما، چگونه می‌توان پیامبر اکرم را سرمشق کامل زندگی قرار داد؟

- ۱- زندگی چه کسانی می‌تواند بهترین الگوی زندگی ما باشد؟ چرا؟
- ۲- با ذکر یک نمونه عزت نفس را تعریف کنید.
- ۳- با توجه به سخن پیامبر، عاقبت خیانت در امانت چیست؟

خودت را امتحان کن

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۱. ۲- سوره انبیا، آیه ۱۰۷. * متن و ترجمه آیه حفظ شود. ۳- سوره قلم، آیه ۴.

الهی

بر محمد که اماندار وحی تو و مخلص ترین بندگان تو ست، درود فرست؛

کسی که پیشوای رحمت

و قافله سالار نیکی

و کلید کنجینه های برکت است؛

زیرا او در انجام فرمان تو خود را به رنج افکند،

جسمش را در راه تو در معرض هلاکت قرار داد،

خویشتر را در رساندن پیام تو خسته کرد،

و در راه دعوت مردم به آیین تو، رنج با برد.

خدا یا! او را به پاس رنجی که در راه تو تحمل کرد

تا بالاترین مرتبه های بهشت بالا ببر.^۱





درس هشتم

اُسوه فداکاری و عدالت

فرشته وحی، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را از نقشه خطرناک مشرکان با خبر می‌سازد. او باید همین امشب مکه را ترک کند، وگرنه کشته می‌شود و رسالتش نیمه کاره می‌ماند. اما چگونه؟ کافران رفت و آمد رسول خدا را به شدت زیر نظر گرفته‌اند.

— علی جان؛ آیا می‌توانی مرا در اجرای امر الهی یاری کنی؟

— یا رسول الله؛ چگونه شما را یاری کنم؟

— مشرکان می‌خواهند مرا شبانه در بسترم بکشند. خداوند مرا از تصمیم آنها آگاه ساخته و به من فرمان هجرت داده است. اگر بسترم در این شب خالی بماند، آنان متوجه خواهند شد و مرا تعقیب خواهند کرد. پس باید کسی در بسترم بخوابد تا فرصت کافی برای دور شدن از مکه داشته باشم. کار خطرناکی است، ممکن است کشته شوی.

— در این صورت آیا شما به سلامت خواهید بود؟



هنوز پاسی از شب نگذشته است که مشرکان خانهٔ پیامبر خدا را محاصره می‌کنند. آنها مطمئن‌اند پیامبر در خانه است و امشب می‌توانند نقشهٔ خود را اجرا کنند. پس با قلب‌هایی سرشار از کینه به انتظار می‌نشینند... و ناگهان در نیمه‌های شب، با شمشیرهای کشیده از هر سو به اتاق پیامبر هجوم می‌برند. در این هنگام علی علیه‌السلام یک‌باره از جا برخاسته و فریاد می‌کشد: «اینجا چه می‌کنید؟». مشرکان از تعجب برجایشان می‌خکوب می‌شوند. این علی است، پسر ابوطالب! با حیرت از یکدیگر می‌پرسیدند: پس محمد کجاست؟ مشرکان کاملاً گیج شده‌اند. آنها که درمی‌یابند همه مراقبت‌ها و نقشه‌هایشان هدر رفته و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از دستشان گریخته است، با خشم فراوان به علی حمله می‌برند اما ایشان کلامی بر زبان نمی‌آورد. وقتی از او ناامید می‌شوند از خانه بیرون می‌روند و جستجو را برای یافتن آن حضرت آغاز می‌کنند.

فرشتهٔ وحی بر رسول خدا نازل می‌شود و در ستایش فداکاری بی‌نظیر علی علیه‌السلام از طرف خداوند این آیه را نازل می‌کند^۱:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ
 ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
 وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ^۲

و از مردم کسانی جان خود را می‌فروشند [فدا می‌کنند]
 تا خشنودی خدا را به دست آورند،
 و خدا نسبت به بندگانش مهربان است.



به نظر شما براساس آیه فوق، چرا امیرمؤمنان بدون هیچ ترس و نگرانی خوابیدن در بستر پیامبر اکرم را پذیرفت؟

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۹؛ طبقات ابن‌سعد، ج ۱، ص ۲۱۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹۱؛ تاریخ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۴۲.
 ۲- سوره بقره، آیه ۲۰۷.

فداکار کسی است که برای خدمت به دین و جامعه خود، از مال، سلامتی، خانواده و حتی از جان خود می‌گذرد و آنها را در راه هدف پاک و بزرگ خود فدا می‌کند. دین اسلام افراد فداکار را ستایش کرده و به آنان وعده پاداش الهی داده است.

ماجرای از خودگذشتگی حضرت علی علیه‌السلام در شب هجرت پیامبر اکرم - که به لیلۃ‌المبیت مشهور است - یکی از کامل‌ترین نمونه‌های فداکاری در راه خداست.

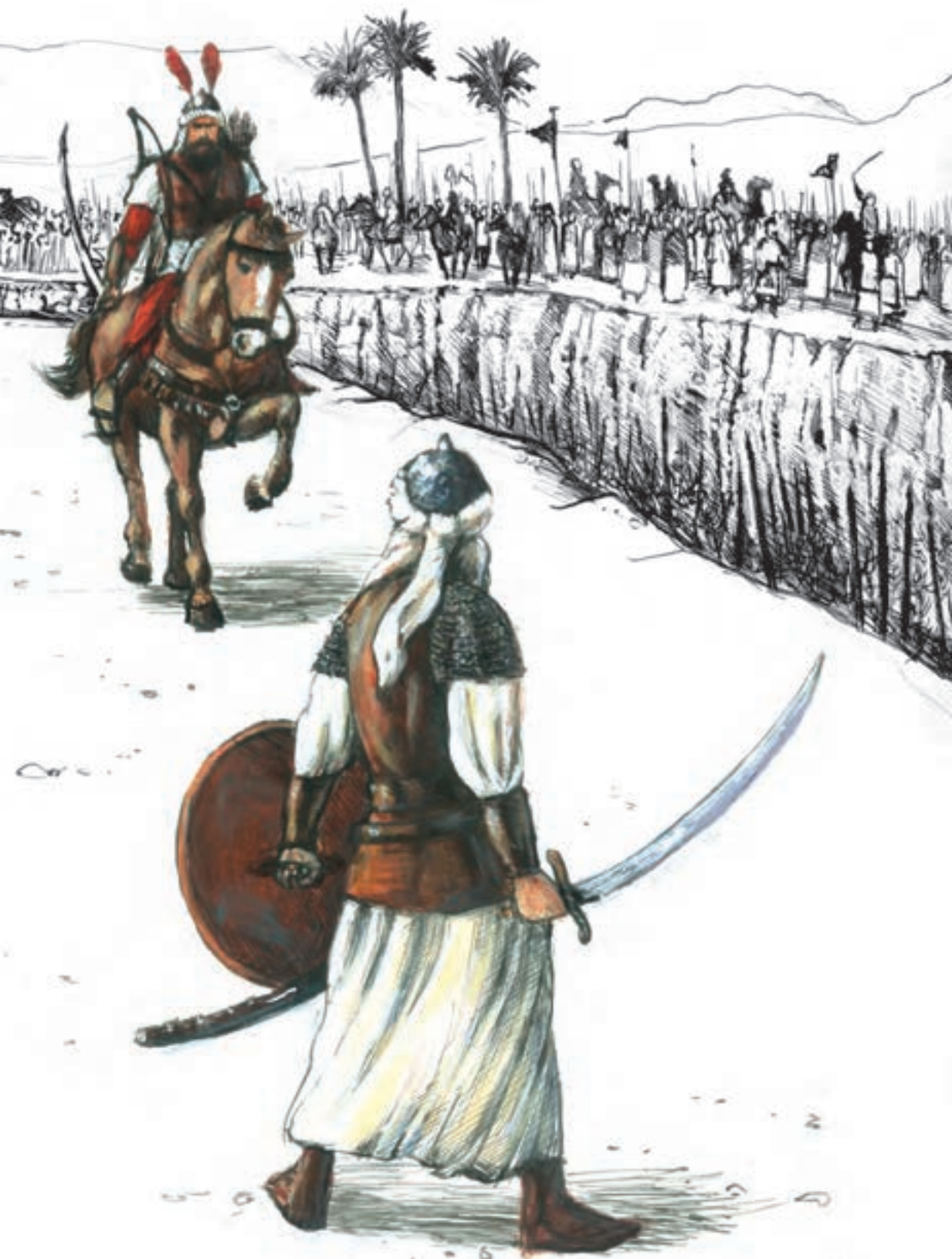
زندگی این الگوی درخشان الهی لبریز از فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هاست :

■ وقتی عمرو بن عبیدو (جنگجوی نامدار عرب) در میدان جنگ خندق فریاد می‌کشید و مبارز می‌خواست، تنها کسی که برای نبرد تن به تن با او داوطلب شد و او را از میان برداشت، علی بود.

■ وقتی در جنگ اُحُد بسیاری از مؤمنان به شهادت رسیدند و به جز چند نفر انگشت‌شمار، بقیه از میدان جنگ گریختند و پیامبر خدا را در میان انبوهی از سپاهیان مشرک رها کردند، کسی که در کنار رسول خدا با شجاعت می‌جنگید، علی بود.

■ در جنگ خیبر که مسلمانان بارها به قلعه‌های بزرگ دشمنان یهودی حمله کرده و نتوانسته بودند پیروز شوند، کسی که جنگجوی خیبر را کشت و در قلعه را از جا کند و یهودیان را شکست داد، علی بود.

■ وقتی خداوند آیات مهمّ سوره توبه را نازل کرد و قرار شد یکی از مؤمنان به مکه برود و این آیات را در میان مشرکان بی‌رحم مکه با صدای بلند بخواند، کسی که این مسئولیت خطرناک را عهده‌دار شد، علی بود.



شکست دهنده احزاب

دشمنان اسلام با هم متحد شده‌اند تا برای همیشه کار اسلام را یکسره کنند. این خبر به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسد و ایشان با پیشنهاد سلمان فارسی دستور می‌دهد خندق بزرگی حفر کنند تا هیچ‌یک از کفار نتواند از آن بگذرد.

وقتی لشکریان انبوه دشمن به شهر رسیدند، ناگهان در جای خود می‌خکوب شدند. آنها به مانعی برخورد کردند که کسی نمی‌توانست از آن بگذرد. هر یک از دشمنان که سعی می‌کرد از خندق بگذرد، با تیرهای مسلمانان مواجه می‌شد و در گودال می‌افتاد. آنها دریافتند که نمی‌توانند وارد مدینه شوند و تصمیم گرفتند برای از پای درآوردن مسلمانان شهر را محاصره کنند.

اما یک روز اتفاق عجیبی افتاد ...

یکی از پهلوانان نیرومند کفار به نام «عمرو بن عبدود» با دورخیزی زیاد با اسب تنومند و بزرگش از روی خندق پرید و خود را به میان مسلمانان رساند.

ترس و وحشت، مسلمانان را فرا گرفت، چرا که او جنگجوی بی‌نظیر بود؛ اما آیا در میان مسلمانان کسی هست که بتواند او را شکست دهد؟

«عمرو» مغرورانه در مقابل مسلمانان با اسبش حرکت می‌کند و فریاد می‌زند: کدام یک از شما می‌خواهد او را به بهشت بفرستم؟ از بس فریاد زدم صدایم گرفت. کسی نیست جواب مرا بدهد؟ پیامبر به اصحاب نگاه می‌کند و می‌فرماید: آیا کسی می‌تواند صدای او را خاموش کند؟ سرها پایین است و پاسخی بر نمی‌خیزد. ناگهان صدایی سکوت را می‌شکند: من آماده‌ام؛ ای رسول خدا! پیامبر اعظم می‌فرماید: نه علی جان، تو بنشین!

رسول خدا دوباره سخن خود را تکرار می‌کند و باز هم کسی جز علی علیه‌السلام جوابی نمی‌دهد. وقتی برای سومین بار علی علیه‌السلام از پیامبر برای جنگیدن اجازه می‌خواهد، پیامبر موافقت می‌نماید، شمشیر خود را به ایشان می‌دهد و پرایش دعا می‌کند.

نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده است. هر دو سپاه در سکوتی عمیق فرو رفته و با نگرانی چشم به میدان دوخته‌اند. هنگامی که امیرالمؤمنین در مقابل عمرو قرار می‌گیرد، پیامبر خدا می‌فرماید:

اکنون تمام اسلام در برابر تمام کفر ایستاده است.

جوانی کم سن و سال در برابر جنگجوی نامدار.

حضرت علی علیه السلام به عمرو می فرماید : اوّل از تو می خواهم مسلمان شوی.

— هرگز!

— پس برگرد و از جنگ دست بکش.

— من با خودم عهد کرده‌ام از محمد انتقام بگیرم. تو برگرد؛ هنوز خیلی جوانی و من دوست ندارم

تو را بکشم.

— پس از اسب پیاده شو تا با هم نبرد کنیم.

«عمرو» از اسب پیاده می شود و جنگ سختی در می گیرد. ضربه عمرو آن قدر محکم است که خیلی

زود سیر حضرت علی علیه السلام به دو نیم می شود و سر آن حضرت زخمی عمیق برمی دارد، ولی ایشان که

از کشته شدن ترسی ندارد و دلاورانه به نبرد ادامه می دهد...

گرد و غبار، میدان را فرا گرفته است و فقط صدای چکاچک شمشیرها به گوش می رسد. دشمنان

که فکر نمی کردند کسی بتواند تا این اندازه در برابر جنگاور عرب مقاومت کند، با نگرانی منتظر نتیجه این نبرد

هستند. ناگهان صدای تکبیر علی علیه السلام در فضا می پیچد و «عمرو» نقش زمین می شود.

صدای تکبیر و شادی از سپاه اسلام برمی خیزد. قوی ترین جنگاور عرب در میان ناباوری همه، به

دست شیر خدا، کشته می شود.

بقیه کفار که سرنوشت جنگجویان را می بینند، چاره ای جز فرار ندارند.^۱

عدالت طلبی و مساوات، ویژگی بارز دیگری از شخصیت امیرالمؤمنین است. حضرت علی علیه السلام در شرایطی از سوی مردم برای اداره حکومت و خلافت انتخاب شد که مشکلات بسیاری جامعه اسلامی را فراگرفته بود. ایشان دلیل پذیرفتن حکومت را این گونه بیان می کند :

«اگر خداوند از آگاهان عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر زیاده خواهی

ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند [و حق مظلوم را از ظالم بستانند و به

او بازگردانند]، حکومت بر شما را رها می کردم و آنگاه می دیدید که [مقام های] دنیایی

شما نزد من از عطسه بُز^۲ بی ارزش تر است»^۳.

امیرالمؤمنین حکومت را برای ایجاد عدالت بین مردم پذیرفت و در رعایت عدالت و مساوات بین مسلمانان، هیچ کس را بر دیگری برتری نداد. در حقوق عمومی و مسائل اجتماعی، با خانواده و نزدیکان خود نیز مانند مسلمانان دیگر رفتار می کرد. در هنگام تقسیم بیت المال همه چیز را به دقت و به صورت مساوی میان تمامی مسلمانان تقسیم می کرد و وقتی همه اموال به دست صاحبانش می رسید، در همان محل بیت المال به نماز می ایستاد.

۱- برگرفته از الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، صص ۱۸۱-۱۸۳.

۲- عطسه بُز، اشاره به بی ارزش و کم اهمیت بودن دارد. ۳- نهج البلاغه، خطبه سوم.



به نظر شما چه ارتباطی میان تقسیم بیت المال و نماز خواندن امیرالمؤمنین در همان مکان وجود دارد؟

امروز نیز چون روزهای گذشته در حال عبور از بازار کوفه است. هر روز سری به بازار می زند و از نزدیک اوضاع را می بیند تا کسی گران نفروشد و در حق کسی ظلم نشود. در میانه بازار توجهش به دست فروشی جلب می شود. از لباس های دست فروش معلوم است مسیحی است. زرهی برای فروش آورده است. نزدیک می رود. زره را در دست می گیرد و با دقت نگاه می کند. زره خودش است! رو به آن مرد می گوید :

— ای مرد! این زره من است که چندی پیش آن را گم کرده بودم!

— نخیر، این زره از آن خودم است.

— اما من یقین دارم که این زره من است.

مرد مسیحی به تندی زره را می گیرد.

مردم که شاهد گفت و گوی خلیفه مسلمان با مرد مسیحی هستند، هجوم می آورند تا با زور زره را از آن مرد بگیرند.

اما ایشان اجازه نمی دهد و می فرماید : به دادگاه می رویم تا قاضی میان ما حکم کند. من تسلیم رأی دادگاهم. قاضی که از دیدن خلیفه مسلمان متعجب می شود از جا برمی خیزد، دست بر سینه می گذارد و ادای احترام می کند.

ناراحتی در چهره امام پدیدار می شود. رو به قاضی می فرماید :

قاضی باید با هر دو طرف دعوا برخورد یکسانی داشته باشد، حتی در نوع نگاه کردن و احترام گذاشتن.

قاضی که متوجه اشتباهش می شود رو به مرد مسیحی می کند و محترمانه به او سلام می کند. آنگاه می گوید : اختلاف شما در چیست؟

— زرهی که این مرد قصد فروش آن را دارد، همان زرهی است که من چندی پیش آن را گم کرده بودم.

— نه جناب قاضی! من سال هاست که این زره را دارم.

قاضی از حضرت علی علیه السلام می پرسد : آیا شاهدی داری که تأیید کند این زره از آن شماست؟

— امام با تبسمی می فرماید : نه شاهی ندارم .
 — بنابراین، ادعای شما ثابت نمی شود و زره باید در دست این مرد بماند .
 مرد مسیحی با ناباوری به قاضی نگاه می کند . باورش نمی شود که قاضی ای که خلیفه، خود او را به این
 سمت گذاشته است، حکمی به زیان خلیفه بدهد .
 با شنیدن رأی قاضی، حاضران شروع به خارج شدن از دادگاه می کنند که ناگهان ...
 — اندکی صبر کنید . می خواهم سخنی بگویم من ... من هنوز نمی توانم باور کنم که در دادگاهی
 حاضر شده ام که یک فرد مسیحی را با پیشوا و رهبر شما برابر می داند و حکم به سود من و به زیان او می دهد .
 رهبر شما در دادگاه حاضر می شود اما از موقعیت خود استفاده نمی کند . این گونه داوری را فقط در دین و
 مکتب پیامبران می توان دید . این دادگاه و داوری نشانه حقانیت دین شماست .





حرف‌های مرد به اینجا که می‌رسد اشک از چشمانش سرازیر می‌شود. دیگر پاهایش تحمل ایستادن ندارد. بر زمین می‌نشیند و با صدایی گریان می‌گوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ آنگاه رو به امیرمؤمنان می‌گوید: قسم به خدا این زره از آن توست. وقتی به جنگ صفین می‌رفتی، این زره از روی بار بر زمین افتاد و من آن را برداشتم. ای بزرگوار، مرا ببخش.

امیرالمؤمنین دستان مرد را می‌گیرد، او را از زمین بلند می‌کند و می‌فرماید: به احترام اسلام آوردنت زره را به تو بخشیدم. اسب من نیز از آن تو باشد.^۱

- ۱- سه نمونه از فداکاری‌های حضرت علی علیه‌السلام را به صورت خلاصه بیان کنید.
- ۲- بنابر فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام خداوند از آگاهان در برابر شکم‌بارگی ستمگران چه عهد و پیمانی گرفته است؟
- ۳- مرد مسیحی چگونه به حقانیت دین اسلام پی برد و مسلمان شد؟

پیشنهاد

به کمک پدر و مادر خود داستانی از رشادت‌های امیرالمؤمنین در میدان نبرد و یا رفتار اخلاقی و اجتماعی ایشان پیدا کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

۱- الفارات، ثقفی، ج ۱، ص ۱۲۴، الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۱.

الهی

من جز تو چه کسی را دارم تا از او بخواهم غم و رنجم را برطرف سازد؟

اینک رو به سوی تو آورده‌ام
و دست حاجت به دگاه تو دراز کرده‌ام.

پس به عزت و جلالت قسم،

دعایم را مستجاب گردان،

و مرا به آرزویم برسان،

و مرا ناامید مگردان.

ای که از بندگانت بیار زود راضی می‌شوی!

بخش بر بنده‌ای که به جز دعا و تضرع هیچ ندارد.

ای که نام تو دوا می‌درمندان،

یاد تو شفای بیماران

و اطاعت از تو بی‌نیازی در جهان است!

رحم کن به کسی که سرایه‌اش امید به توست

و جز گریه اسلحه‌ای ندارد!





در روزگاری که جاهلان داشتن فرزند دختر را ننگ و عار می‌دانستند و زن در نزد آنان ارزشی نداشت، خداوند به بهترین بنده خود بهترین هدیه را داد؛ فرزندی دختر. دختری که برخلاف رسوم غلط آن روز، نه موجب ننگ، بلکه به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، موجب برکت و شادمانی زندگی بود.



به نظر شما چرا خداوند با وجود اینکه دختر در میان مردم زمان پیامبر اکرم
مایه ننگ بود، به ایشان فرزند دختر داد؟

فرزند پیامبر دو سال بیشتر نداشت که مشرکان مکه، پیامبر و خویشانش را سه سال در شعب ابوطالب در محاصره قرار دادند. هنوز سختی محاصره تمام نشده بود که فاطمه مادرش خدیجه را از دست داد. فاطمه در تمام سال‌هایی که در مکه به همراه پیامبر زندگی می‌کرد، بارها و بارها شاهد آزار و اذیت پیامبر توسط مشرکان بود. اینها موجب شد ایشان در دوران کودکی، دشواری ترک شهر و دیار خود را بپذیرد و به دنبال پدر به مدینه هجرت کند. این رنج‌ها نه تنها موجب ناامیدی‌اش نشد بلکه او را مقاوم‌تر و استوارتر ساخت.

شاید این سخن پیامبر را شنیده‌اید که: **فاطمه سرور زنان اولین و آخرین و برترین بانوی جهان است.**^۱ یعنی در بین زنان عالم چه در گذشته و چه در زمان حال و آینده کسی بهتر و والا مقام‌تر از ایشان نیست. پس با الگو گرفتن از زندگی ایشان می‌توانیم خود را تا حدّ توان به شخصیت بهترین و برترین بانوی جهان نزدیک کنیم. اینک با برخی از ویژگی‌های حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها آشنا می‌شویم:

۱- حیا و عفت

هنوز چند روزی از پیوند آسمانی حضرت علی و حضرت زهرا نگذشته بود که نزد پیامبر خدا آمدند تا از راهنمایی‌های ارزنده ایشان، برای ادامه زندگی مشترکشان استفاده کنند. چه کسی بهتر از پیامبر خدا می‌توانست راه بهتر زندگی کردن را به آنها بیاموزد؟ پیامبر خدا سفارش‌هایی کرد که به زندگی زیبای آن دو آرامش بیشتری بخشید؛ یکی از راهنمایی‌ها این بود:

علی جان، بهتر است شما کارهای بیرون خانه را بر عهده بگیري و دخترم فاطمه

کارهای داخل خانه را.

وقتی این تقسیم کار انجام شد، حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها فرمود:

خدا می‌داند چقدر خوشحالم از اینکه رسول خدا، مرا از روبه‌رو شدن با

مردان نامحرم بی‌نیاز ساخت.^۲

۲- علاقه شدید به پیامبر

حضرت فاطمه انس و علاقه بسیاری به پیامبر داشت. هرگاه غذای خوبی تهیه می‌کرد، رسول خدا را نیز دعوت می‌کرد و نسبت به ایشان همچون مادر مهربان بود. در جنگ‌های سخت، با به خطر انداختن جان خود، در میدان نبرد زخم‌های پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین را مداوا می‌کرد. در لحظات پایانی عمر پیامبر اکرم، بیش از همه بی‌تابی می‌کرد تا اینکه پیامبر مژده داد که دخترم! تو اولین کسی هستی که بعد از من، به من ملحق می‌شوی. اینجا بود که همه دیدند لبخندی در چهره فاطمه سلام‌الله‌علیها پدیدار گشت.

۲- قرب الاسناد، ص ۲۵.

۱- امالی صدوق، ج ۱، ص ۱۷۵.

پیامبر اکرم درباره ایشان می‌فرماید :

خداوند فاطمه را دوست دارد و دوستداران فاطمه را نیز دوست

دارد. خداوند با خوشحالی فاطمه خشنود و با خشم او خشمگین می‌شود.^{۱*}

پیامبر نیز احترام فراوانی به ایشان می‌گذاشت و او را از جان و دل دوست می‌داشت. هنگام مسافرت با آخرین کسی که خداحافظی می‌کرد حضرت فاطمه بود و هنگام بازگشت از مسافرت نیز اولین کسی را که دیدار می‌کرد فاطمه بود.

هرگاه حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها وارد خانه می‌شد، پیامبر اعظم با خوشحالی از جا برمی‌خاست، به او خوشامد می‌گفت، دستانش را می‌بوسید و او را در کنار خودش می‌نشاند و می‌فرمود :

فاطمه مایه شادمانی قلب من است.^۲



به نظر شما چرا خداوند با خوشحالی حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها خشنود و با خشم

ایشان، خشمگین می‌شود؟ درباره این موضوع با هم کلاسی هایتان صحبت کنید.

۳- اهمیت دادن به خانواده و خانداری

او که به فرموده پیامبر اکرم سرور همه زنان عالم بود، کار در منزل را عیب نمی‌دانست. گندم را با دستاس (آسیاب سنگی کوچک) آرد می‌کرد و نان می‌پخت و گاه سختی کارهایش به حدی بود که دستانش تاول می‌زد. با وجود همه کارها و گرفتاری‌ها، از عبادت خدا غافل نمی‌شد. برخی شب‌ها تا صبح به راز و نیاز با خدا مشغول بود. اما با وجود این همه عبادت، باز هم نگران بود؛ نگران از سفر آخرت. به پیامبر خدا می‌گفت : سوگند به خدا که اندوهم شدت می‌یابد آن‌گاه که می‌اندیشم من برای سفر طولانی آخرت چه آماده کرده‌ام!

در زندگی مشترک با وجود تمام سختی‌ها مایه آرامش خانواده بود. آن‌گونه که امام علی علیه‌السلام درباره ایشان می‌گوید :

هرگاه به او می‌نگریستم غم و اندوه من برطرف می‌شد. خدا می‌داند که فاطمه

در تمام مدت زندگی هرگز مرا خشمگین نساخت و برای خود چیزی از من نخواست،

مبادا که من نتوانم آن را فراهم کنم [و شرمنده شوم]. فاطمه یآوری نیکو در راه

پیروی از خدا بود.^۳

حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها به تربیت و آموزش فرزندان نیز توجه خاصی داشت. در شب‌های

قدر، به فرزندان غذای سبکی می‌داد، تا بتوانند شب را بیدار بمانند و از برکات این شب بهره‌مند گردند.

۱- ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۱. * متن روایت حفظ شود.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹ و ۳۸. ۳- کشف‌القعة، ج ۱، ص ۳۶۳؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷ و ۱۳۳.

۴- ساده زیستی

با آنکه دختر پیامبر بود، اما همچون پدر بزرگوارشان ساده می زیست. سلمان فارسی که شکوه و عظمت شاهان و شاهزادگان ایران را دیده بود، هنگامی که دختر رسول خدا را می بیند، می گوید: شگفتا، دختران پادشاهان ایران و روم بر تخت هایی از طلا می نشینند و پارچه های زربافت بر تن می کنند اما دختر رسول خدا نه چادر گران قیمتی بر سر دارد و نه لباس هایی فاخر.^۱

با آنکه ایشان به هنگام ازدواج، خواستگاران زیادی از بزرگان و ثروتمندان شهر داشت و حتی برخی از آنان حاضر شده بودند به اندازه صد بار شتر پارچه های گران قیمت و هزاران دینار طلا مهریه ایشان کنند، اما فاطمه، علی را برگزید که از مال و ثروت دنیا جز یک شتر، یک زره و یک شمشیر، چیزی نداشت؛ و ایمان را به ثروت برتری داد.

پس از ازدواج تا مدت زیادی در خانه ای که اجاره کرده بودند زندگی کردند تا اینکه بعدها توانستند در کنار منزل پیامبر خانه ای بسازند. خانه ای که فرش آن حصیری بود که تنها نیمی از اتاق را می پوشاند و نیم دیگر با شن نرم پوشیده شده بود.

۵- ایثار و بخشندگی

حضرت فاطمه سلام الله علیها رسیدگی به محرومان را نیز عبادت و اطاعت خدا می دانست. بارها فقرا به درب خانه او می آمدند اما با آنکه خود ثروتمند نبود، آنچه داشت به آنها می بخشید:

صورت رنگ پریده اش نشان از گرسنگی می دهد. پیرمرد با لباس هایی بسیار کهنه، آرام آرام پیش می آید و در مقابل رسول خدا می ایستد:

ای نبی خدا، گرسنه ام، فقیرم، لباس مناسبی ندارم.

رسول خدا با مهربانی می فرماید: اکنون چیزی ندارم، اما تو را به خانه کسی می فرستم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند؛ کسی که خدا را بر خود مقدم می دارد. سپس رو به بلال می کند و می فرماید: او را به خانه فاطمه راهنمایی کن.

پشت در خانه، پیرمرد با صدای بلند می گوید: سلام بر شما ای اهل بیت نبوت.

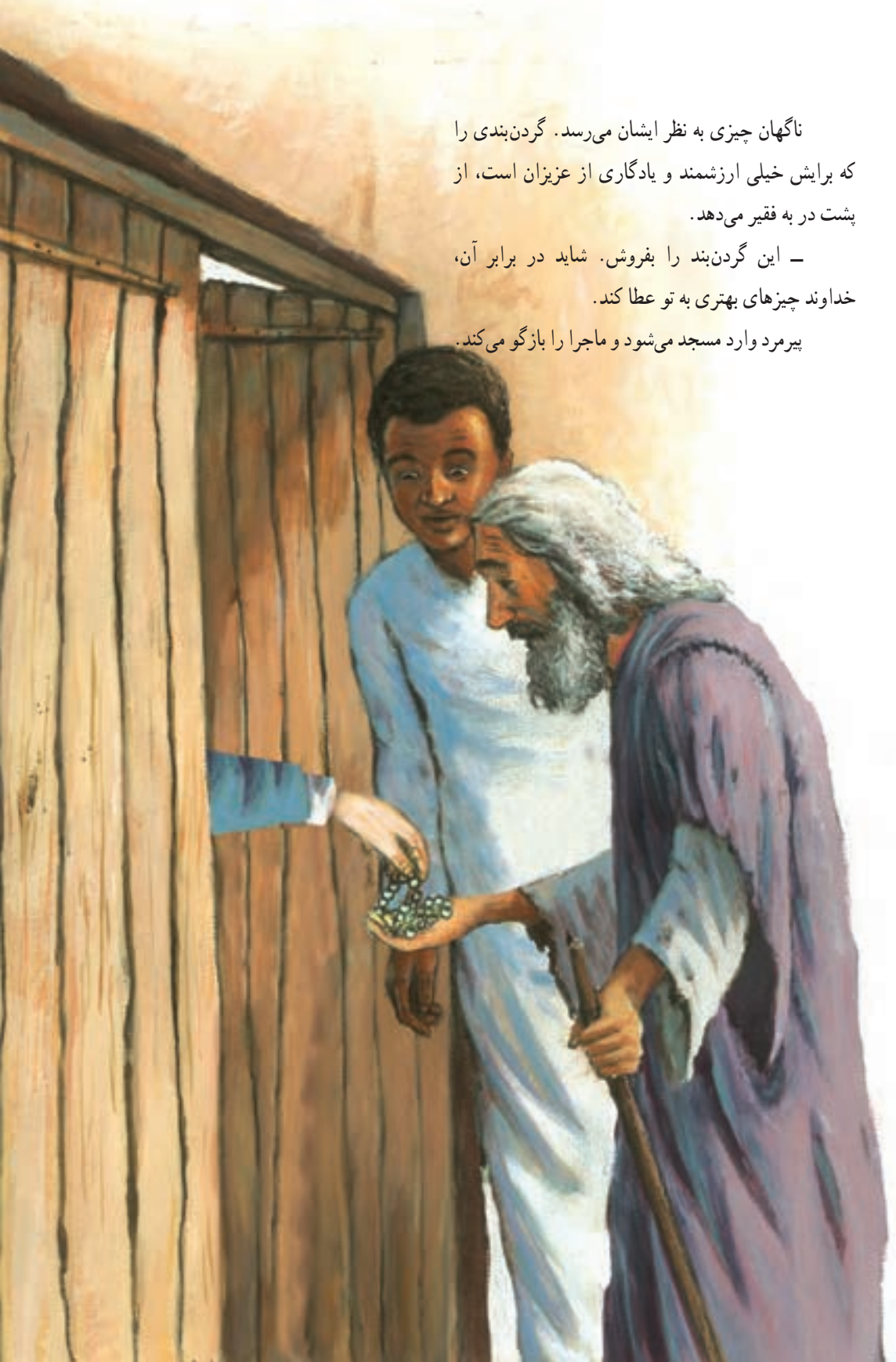
— سلام بر تو، کیستی؟

پیرمردی هستم که به پیامبر خدا پناه آوردم. اگر می توانید در حقم بزرگواری کنید.

فاطمه درون خانه را می نگرد. نه خوراکی برای سیر کردن فقیر دارد، نه لباسی برای پوشاندن او. فقیر را هم که نمی توان دست خالی بازگرداند.

ناگهان چیزی به نظر ایشان می‌رسد. گردنبندی را
که برایش خیلی ارزشمند و یادگاری از عزیزان است، از
پشت در به فقیر می‌دهد.

— این گردنبند را بفروش. شاید در برابر آن،
خداوند چیزهای بهتری به تو عطا کند.
پیرمرد وارد مسجد می‌شود و ماجرا را بازگو می‌کند.



دانه‌های اشک بر صورت پیامبر خدا جاری می‌شود.

عمار یاسر می‌گوید: گردن‌بند را به چند می‌فروشی؟

— به غذایی که سیرم کند، لباسی که مرا بپوشاند و سکه‌ای که تا خانه‌ام برساند.

— آن را می‌خرم و علاوه بر آن، بیست سکه طلا و دویست سکه نقره نیز به تو می‌دهم.

— چقدر سخاوتمندی ای مرد. گردن‌بند را به تو فروختم.

عمار بهای گردن‌بند را می‌پردازد. سپس آن را به غلامش می‌دهد:

— این گردن‌بند را به رسول خدا تقدیم کن، تو و این گردن‌بند را به ایشان هدیه می‌دهم.

غلام نزد پیامبر اکرم می‌آید. رسول خدا می‌فرماید: آن را به دخترم فاطمه بده. تو را نیز به او می‌بخشم.

او نزد حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها می‌آید و ماجرا را بازگو می‌کند. ایشان گردن‌بند را گرفته و غلام را در راه خدا آزاد می‌کند.

غلام از شادمانی آزادی، با صدای بلند می‌خندد و می‌گوید: عجب گردن‌بند پربهری، گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشاند، فقیری را بی‌نیاز کرد، بنده‌ای را آزاد ساخت و در پایان به صاحب اصلی‌اش بازگشت.^۱



با توجه به آیات ذیل که ویژگی‌های مؤمنان را ذکر کرده است، بگویید هر آیه به کدام قسمت داستان اشاره دارد.

	يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ^۲ دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هر چند خود نیازمند باشند.
	لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ^۳ هرگز به نیکی [راستین] دست نمی‌یابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید.
	مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ^۴ هر کس کار نیکی کند بهتر از آن را پاداش می‌گیرد.

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۵۸-۵۶

۲- سورة نمل، آیه ۸۹.

۳- سورة آل عمران، آیه ۹۲.

۴- سورة حشر، آیه ۹.

۶- حضور در اجتماع

آن حضرت با آنکه سعادت زنان را در دوری از مردان نامحرم می‌دانست اما هرگاه حق به خطر می‌افتاد با حفظ حیا و وقار به میان مردم می‌آمد و آنان را ارشاد و نصیحت می‌کرد. سخنان و خطبه‌های آن حضرت در مسجد مدینه که باقی مانده است، نمونه‌هایی از حضور ضروری در اجتماع است. ایشان به هنگام جنگ در خانه نان می‌پخت و آن را برای رزمندگان می‌فرستاد و هرگاه نیاز بود در جبهه به مداوای مجروحان و آبرسانی به آنان مشغول می‌شد. معارف و احکام دین را به زنان می‌آموخت و با گشاده‌رویی به پرسش‌های آنان پاسخ می‌داد و هرگز از این کار خسته و آزرده نمی‌شد.

خودت را امتحان کن

- ۱- چرا حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها هرگز از امیرالمؤمنین چیزی درخواست نمی‌کرد؟
- ۲- دلیل ازدواج حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با امیرالمؤمنین، با وجود اینکه خواستگاران ثروتمندی داشت، چه بود؟
- ۳- پنج مورد از ویژگی‌های اخلاقی حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها را بنویسید.

بیشتر بدانیم

نام‌ها و لقب‌های حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها نام‌ها و لقب‌های زیادی داشتند که هر یک دربردارنده معانی بلند و پرباری است. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

بتول: از زنان در تقوا بالاتر؛	طاهره: پاکیزه از صفات بد؛
حانیه: مهربان در حق شوهر؛	فاطمه: دور شده از آتش؛
راضیه: راضی به خواست خدا؛	مبارکه: صاحب خیر و برکت؛
زکیه: رشد یافته؛	مرضیه: کسی که خدا از او خشنود است؛
زهرا: نورانی؛	مطهره: از هر آلودگی و پلیدی دور است؛
صدیقه: دارای گفتار و کردار صادقانه؛	منصوره: کسی که یاری می‌شود.

پیشنهاد

با مراجعه به یکی از تفسیرهای قرآن کریم، بگویند سوره کوثر چه ارتباطی با محتوای این درس دارد.

ای

مرا به رزقی که می دهی قانع ساز،
و مادام که مرا زنده نگه می داری، سلامتم بدار،
و چون جانم را گرفتی مرا یامرز و رحمت را بر من فرود آور.
خدایا! به پدر و مادر من بهترین پاداشت را عطا کن.
خدایا! گذران عمر مرا در راه هدنی که برای آن خلقت نموده ای، قرار ده.
خدایا! مقام و منزلت خود را در دل من افزون ساز،
و فرمانبرداری از آنچه تو را نشنود می کند،
و دوری از آنچه خشم تو را باعث می شود،
بر دلم الهام کن.

ای مهربان ترین مهربانان!

تو هم اگر بخواهی می توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

.....
.....

راه و توشه



کتاب «هدیه‌های آسمان» ما را با احکام محرم و نامحرم، آشنا کرد. همچنین با احکام سفر، نماز مسافر، احکام عیدهای قربان و فطر نیز آشنا شدیم. در اینجا با احکام دیگری آشنا می‌شویم: درس هشتم (افتخار بندگی): در این درس با شرایط و احکام بلوغ و نیز با وظایف دوران بلوغ آشنا می‌شویم. همچنین شیوه فراگرفتن احکام شرعی را نیز می‌آموزیم.

درس نهم (به سوی پاکی): خداوند مهربان برای اینکه زندگی پاک و سالمی داشته باشیم، ما را به پرهیز و دوری از برخی چیزها توصیه کرده است. یکی از آنها نجاسات است که برای حفظ سلامتی روحی و جسمی باید از آنها دوری کنیم. در این درس با سه مورد از نجاسات (ادرار، مدفوع و خون) و شیوه پاک کردن آنها آشنا می‌شویم.

درس دهم (ستون دین): زیباترین شیوه راز و نیاز با خداوند که بر ما واجب شده، نماز است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز را ستون و پایه دین معرفی کرده است. در این درس با نمازگزاران واقعی، آداب و واجبات نماز، و اهمیت نماز اول وقت آشنا می‌شویم.

درس یازدهم (نماز جماعت): یکی از زیباترین و کامل‌ترین شیوه‌های به‌جا آوردن نماز، به‌صورت جماعت است. در این درس با نماز جماعت و ارزش آن نزد خداوند، و نیز با نماز جمعه و شیوه اقامه آن آشنا می‌شویم. همچنین در این درس می‌آموزیم چگونه غسل کنیم.



درس هشتم

افتخار بندگی

روز به یاد ماندنی

— پسرم، این هدیه را از من و مادرت بپذیر. هدیه‌ای برای تبریک امروز.
با خود گفتم: مگر امروز چه روزی است؟ با کنجکاوی هدیه را برداشتم و آن را باز کردم. انگشتر زیبای نقره با نگینی از عقیق قرمز.

— ممنونم. اما واقعاً من هنوز نفهمیده‌ام که امروز چه روزی است و این هدیه برای چیست؟

— امروز روز مهمی در زندگی توست؛ تو از امروز به تکلیف می‌رسی.

— ولی تا روز تکلیف من هنوز چند ماهی باقی مانده است.

— اگر به سال شمسی حساب کنی، چند ماه مانده است، ولی سن تکلیف را به سال قمری حساب می‌کنند. تو امروز وارد مرحله جدیدی از زندگی‌ات می‌شوی؛ دورانی که در آن مسئولیت‌های جدیدی بر عهده می‌گیری.

با خود گفتم: درست است. از امروز باید این افتخار بزرگ را قدر بدانم و از این پس نمازهایم را به موقع به جا بیاورم. از امروز خداوند مرا به صورت رسمی در جمع بندگانش پذیرفته است.

احساس خوبی داشتم. انگشترم را در دست کردم و به آن نگاه کردم. احساس می‌کردم مهم‌تر شده‌ام و شخصیت من رسمیت یافته است. زیر لب گفتم: انگشتر را نگه می‌دارم که یادگار روز مهمی در زندگی من است. آن را نگه می‌دارم تا هرگز این روز را فراموش نکنم. نه این روز را و نه مسئولیت‌هایم را ...



بلوغ شرعی سرآغاز واجب شدن تکالیف دینی است؛ یعنی بر هر دختر و پسری واجب می‌شود مانند بزرگسالان، به احکام دینی خود مانند نماز، روزه، حجاب و ... عمل کند.

ممکن است انجام تکالیف در ابتدا با دشواری همراه باشد؛ مثلاً:

- هر روز باید پس از اذان صبح برای نماز صبح بیدار شویم،
- در ماه رمضان باید از اذان صبح تا اذان مغرب روزه بگیریم،
- در هنگام روبرو شدن با نامحرم، باید نگاه خود را کنترل کنیم و ...

حال اگر خداوند ما را دوست دارد — که مطمئنیم دوست دارد — پس چرا این کارها را بر ما واجب کرده است که انجام برخی از آنها برای ما دشواری دارد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال به مثال زیر توجه کنید:

ورزشکاری را تصور کنید که مربی‌اش برای پیروزی او بر حریف و رسیدن به مقام و مدال، تمرین‌های سختی به او می‌دهد. آیا ورزشکار به مربی خود اعتراض می‌کند؟ یا چون می‌داند لازمه پیروزی در مسابقه، ورزشی و آمادگی بیشتر است، از آنها استقبال می‌کند و از مربی خود نیز تشکر می‌کند؟

برای اینکه ما انسان‌ها هم توان مقابله با شیطان و رسیدن به پاداش الهی را داشته باشیم، خداوند تکالیفی را بر ما واجب کرده است؛ زیرا او ما را آفریده است و به توانایی‌ها و ضعف‌های ما بهتر از خودمان آگاه است. او می‌داند چه چیزی به سود ما و چه چیزی به زیان ماست، و دوست داشتن یا نداشتن ما دلیل خوب یا بد بودن کاری نیست:

وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا	شاید چیزی را خوش نداشته باشید
وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ	و آن برای شما بهتر باشد
وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا	و شاید چیزی را دوست بدارید
وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ	و آن برای شما بدتر باشد،
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ^۱ و خدا [صلاح شما را] می‌داند و شما نمی‌دانید.	



به کمک دوستانتان در کلاس، کارهای دیگری را نام ببرید که انجام آنها نیازمند تلاش، تمرین و زحمت است ولی موجب رشد و پیشرفت انسان می‌شود.



تغییرات دوران بلوغ

در دوران بلوغ علاوه بر تغییراتی که در جسم به وجود می‌آید^۱، تحولات روحی و شخصیتی مهمی نیز در نوجوانان پدیدار می‌شود. به عنوان نمونه :

پرسش‌های جدید در ذهن به وجود می‌آید. در این دوران، نوجوانان در دانسته‌های قبلی خود دچار تردید می‌شوند و تلاش می‌کنند دانسته‌های خود را بر اساس منطقی جدید، نظم دهند. بر اساس همین ویژگی است که دین اسلام می‌گوید : همه مسلمانان باید اصول دین را بر اساس فهم و درک درست بنا کنند و از تقلید در آنها بپرهیزند.

و یا اینکه حس استقلال‌طلبی افزایش می‌یابد و افراد احساس می‌کنند می‌توانند به صورت مستقل دیدگاه‌های خود را بیان کنند. به همین دلیل انتظار دارند دیگران به حرف‌های آنها توجه کنند و به آنها اهمیت دهند.

اینها روحیات فطری و خدادادی است که موجب شکوفایی شخصیت می‌شود. اگر با این روحیات به درستی رفتار نکنیم و یا زیاده‌روی کنیم، انحرافات فکری و اخلاقی زیادی در کمین ما خواهد بود؛ به عنوان مثال اگر برای یافتن پاسخ‌های سؤالات مهم دینی، به افراد ناآگاه و یا کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند، مراجعه کنیم، جز سرگردانی و گمراهی نتیجه‌ای نخواهیم گرفت.

بلوغ شرعی

بلوغ شرعی سه نشانه دارد؛ اگر یکی از این نشانه‌ها در کسی ظاهر شود، او به بلوغ رسیده است :

- ۱- رویدن مو در برخی قسمت‌های بدن،
- ۲- فعال شدن برخی هورمون‌ها در بدن که نشانه‌های آن در پسران و دختران متفاوت است،
- ۳- رسیدن به سن بلوغ؛ این سن برای پسران پایان پانزده سال^۲ قمری^۳ و برای دختران پایان نه سال قمری است^۳.

وقتی انسان به سن بلوغ شرعی می‌رسد، انجام تکالیف شرعی بر او واجب می‌شود.

۱- در کتاب «تفکر و سبک زندگی» با این تغییرات بیشتر آشنا می‌شوید. این موضوع برای دختران در سال هفتم و برای پسران در سال هشتم کتاب «تفکر و سبک زندگی» به صورت ضمیمه کتاب اصلی ارائه شده است.

۲- محاسبه میزان سن بلوغ پسران در سال شمسی برابر است با چهارده سال و شش ماه و پانزده روز.

۳- محاسبه میزان سن بلوغ دختران در سال شمسی برابر است با هشت سال و هشت ماه و بیست و یک روز.

ایجاد آمادگی برای انجام تکلیف

انجام تکالیف شرعی قبل از بلوغ واجب نیست؛ اما خوب است پیش از رسیدن به بلوغ - با کمک پدر و مادر - وظایف دینی خود را فرا بگیریم و با تمرین این تکالیف، علاوه بر بهره‌مندی از پاداش الهی، آمادگی کافی را در خود ایجاد کنیم.

تکرار و تمرین دستورات دینی قبل از رسیدن به بلوغ، آن قدر اهمیت دارد که اهل بیت علیهم‌السلام همواره فرزندان‌شان را از خردسالی با وظایف دینی آشنا می‌کردند و از آنان می‌خواستند به اندازه توان‌شان، به این تکالیف عمل کنند.^۱

کودکی که قبل از رسیدن به بلوغ شرعی به انجام اعمال دینی عادت کند، به راحتی می‌تواند بعد از مکلف شدن (در سنین جوانی) واجبات دینی‌اش را به جا آورد.

امام صادق علیه‌السلام درباره ارزش عبادت در جوانی می‌فرماید :

محبوب‌ترین آفریده‌ها نزد خداوند، جوان نورسیده و با طراوتی است که جوانی و شادابی‌اش را در اطاعت خداوند سپری می‌کند. خداوند به چنین کسی نزد فرشتگانش افتخار می‌کند و می‌فرماید : این است بنده واقعی من.^۲



راه شناخت تکالیف دینی

نماز، روزه، خمس و زکات، حج، پرهیز از گناهان و... نمونه‌هایی از تکالیف دینی ما مسلمانان است. انجام صحیح این احکام، سعادت دنیا و آخرت ما را به دنبال دارد. حال چگونه می‌توانیم انجام این تکالیف را به درستی انجام دهیم؟

یکی از راه‌های دستیابی به نحوه صحیح انجام این وظایف، تحصیل علوم دینی است. در هر زمان، افرادی برای کسب دانش و تخصص به حوزه‌های علمیه می‌روند و پس از سال‌ها تحصیل، مطالعه و تحقیق در علوم دینی به تخصص دست می‌یابند. به افراد متخصص در دین، مجتهد یا فقیه می‌گویند. مجتهدان می‌توانند تمام احکام دینی را به دست بیاورند و شیوه صحیح انجام دستورات خداوند را در هر موضوعی روشن کنند. به نظر شما، آیا رسیدن به درجه اجتهاد برای همگان امکان‌پذیر است؟ اگر همه نمی‌توانند مجتهد شوند، پس راه شناخت وظایف و تکالیف دینی چیست؟

تقلید از مجتهد

همان‌طور که در سال گذشته دانستیم، راه شناخت احکام، مراجعه به متخصص در احکام دین است که به این کار، تقلید گفته می‌شود. به مجتهدی که مردم برای یادگیری احکام به او مراجعه می‌کنند، مرجع تقلید می‌گویند. مرجع تقلید باید شرایطی داشته باشد. برخی از آنها عبارت‌اند از:

- ۱- زنده باشد،
- ۲- شیعه دوازده امامی باشد،
- ۳- عادل باشد؛ یعنی به واجبات دینی عمل کند و از گناهان دوری کند،
- ۴- اعلم باشد؛ یعنی از سایر مجتهدان داناتر باشد.

شناخت مرجع تقلید، برای عالمان دینی امکان‌پذیر است و مردم می‌توانند با مشورت آنان مرجع تقلید خود را انتخاب کنند.



فصلیت کلاسی

الف) از میان انواع تقلید کدام درست و کدام نادرست است؟

جاهل از جاهل :.....

جاهل از عالم :.....

عالم از جاهل :.....

ب) با توجه به شرایط مرجع تقلید، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید :

- ۱- از دو نفر مجتهد، یکی از آنها داناتر و دیگری مسن‌تر است، آیا مردم می‌توانند از هر کدام که بخواهند تقلید کنند؟ چرا؟
- ۲- کسانی که امسال به بلوغ می‌رسند، آیا می‌توانند از مرجعی که از دنیا رفته است، تقلید کنند؟ چرا؟

خود را انتخاب کن

- ۱- نشانه‌های بلوغ شرعی را به صورت خلاصه بیان کنید.
- ۲- توضیح دهید از چه زمانی باید فراگیری تکالیف شرعی را آغاز کرد؟ چرا؟
- ۳- تقلید در احکام شرعی به چه معنی است؟ توضیح دهید.
- ۴- سه مورد از شرایط مرجع تقلید را بیان کنید.



پیشنهاد

- ۱- با توجه به تاریخ تولدتان، روز رسیدن به افتخار بندگی خدا را مشخص کنید.
- ۲- به کمک خانواده، دبیر و روحانی محل، مرجع تقلید خود را انتخاب کنید.

الهی

تو در «تکلیف» رابه سوی من باز کردی؛

تا از این در به جمعندگان خوب تو میروم،

پس مرا موفق به کاری کن که رضایت تو در آن است.

خدایا اکنون من تشنه محبت تو شده‌ام،

خدایا! من دست‌های خود را به سوی تو گرفته‌ام،

و همه امید و آرزوی من این است که مرا یاری کنی،

تا تکالیفی که بر عهده‌ام گذاشته‌ای، به خوبی انجام دهم.

خدایا! اگر گاهی از سر غفلت از تو دور می‌شوم،

مرا به سوی خودت بازگردان.

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

.....
.....





در فروشگاه‌های لوازم خانگی همراه هر وسیله یک دفترچه راهنما قرار دارد. این دفترچه شیوه استفاده صحیح از وسیله، راه‌های تمیز کردن آن و حتی برطرف کردن برخی از خرابی‌های ساده را نیز یاد داده است. این دفترچه‌های راهنما را سازندگان آن نوشته‌اند که از هر کس دیگری به آن وسیله آگاه‌تر بوده‌اند. اکنون بیندیشیم؛

چرا سازندگان، دفترچه راهنما را کنار وسیله‌ها قرار می‌دهند؟ اگر کسانی که می‌خواهند از این وسیله‌ها استفاده کنند، این دفترچه‌ها را کنار بگذارند و به آنها توجه نکنند، ممکن است چه اتفاقی برای وسایل‌شان بیفتد؟

فعالیت کلاسی

به نظر شما، آیا کسی که ما انسان‌ها را آفریده، برای زندگی سعادتمندانه ما نیز دفترچه راهنما فرستاده است؟

خداوند آفریننده ماست و بهتر از هر کسی می‌داند که چه چیزی برای ما زیان‌آور و چه چیزی مفید است؛ به همین دلیل، او به ما آموخته است چگونه زندگی کنیم، از چه چیزی دوری کنیم، و به چه کارهایی بپردازیم.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید :

خداوند حکیم هر چیزی را که برای سلامتی مردم زیان‌آور باشد و موجب هلاکت و نابودی آنان شود، حرام کرده و آنچه را برای سلامتی آنها مفید باشد، حلال کرده است.^{۱*}

یکی از مواردی که خداوند ما را به اجتناب و دوری از آنها دستور داده، نجاسات است. رعایت طهارت و دوری از نجاسات نه تنها موجب سلامتی جسم و روح ما می‌شود، بلکه مقدمه و شرط قبولی برخی عبادات نیز هست.



آشنایی با احکام نجاسات

در اینجا با چهار مورد از نجاسات آشنا می‌شویم :

۱- خون : خون در بدن انسان مایع ارزشمندی است که بدون آن، زندگی غیر ممکن است. اما خون بعد از خارج شدن از بدن نجس محسوب می‌شود و باید از تماس با آن خودداری کرد. علاوه بر خون انسان، خون حیواناتی که خون جهنده^۲ دارند نیز نجس است.

۲ و ۳- ادرار و مدفوع : مواد زائد و سمی بدن که خطرناک و بیماری‌زا هستند، به صورت ادرار و مدفوع از بدن خارج می‌شوند. این مواد نجس هستند. به همین دلیل باید محل دفع ادرار و مدفوع را با آب شست و شو داد. این کار علاوه بر اینکه برای سلامتی ضروری است، برای به جا آوردن نماز، واجب است. خوب است بدانیم، ادرار و مدفوع حیوانات حرام‌گوشتی که خون جهنده دارند، مانند گربه و موش نیز نجس است؛ اما ادرار و مدفوع حیوان‌های حلال‌گوشت، مانند گاو و گوسفند نجس نیستند.

۴- سگ : تمام اجزای بدن سگ (مو، ناخن، پوست و استخوان) و رطوبت‌های آن نجس است. از سگ می‌توان برای نگهداری و یا شکار استفاده کرد، ولی باید محل نگهداری آن، دور از محل زندگی انسان باشد.

شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید : آیا می‌توانم برای شکار از سگ استفاده کنم؟

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۲. * متن روایت حفظ شود.

۲- حیواناتی که اگر رگ آنها را ببرند، خون با فشار از رگ‌هایشان خارج می‌شود.

امام فرمود :

بله، اما هرگز نباید آن را به داخل خانه‌ات^۱ ببری.

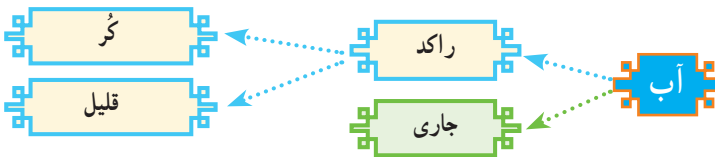
مطهرات

در اینجا با دو مورد از مطهرات که نجاسات را پاک می‌کنند، آشنا می‌شویم :

۱- آب

یکی از نعمت‌های ارزشمند خداوند به انسان، آب است. آب سرچشمه زندگانی است و بدون آن هیچ موجود زنده‌ای باقی نمی‌ماند. خداوند آب را طوری آفریده است که هم پاک است و هم پاک‌کننده است.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا^۲ از آسمان، آبی پاک و پاک‌کننده فرود آوردیم.
آب یا راکد است یا جاری و آب راکد نیز یا کُر است یا قلیل.



۱- منظور از داخل خانه، اتاق‌ها و بخش‌هایی است که در آنها زندگی و استراحت می‌شود و حیاط خانه جزء داخل خانه نیست.

۲- سوره فرقان، آیه ۴۸.



آب جاری آبی است که از زمین می‌جوشد و جریان دارد؛ مانند آب چشمه، قنات و رودخانه. آب باران نیز حکم آب جاری را دارد.

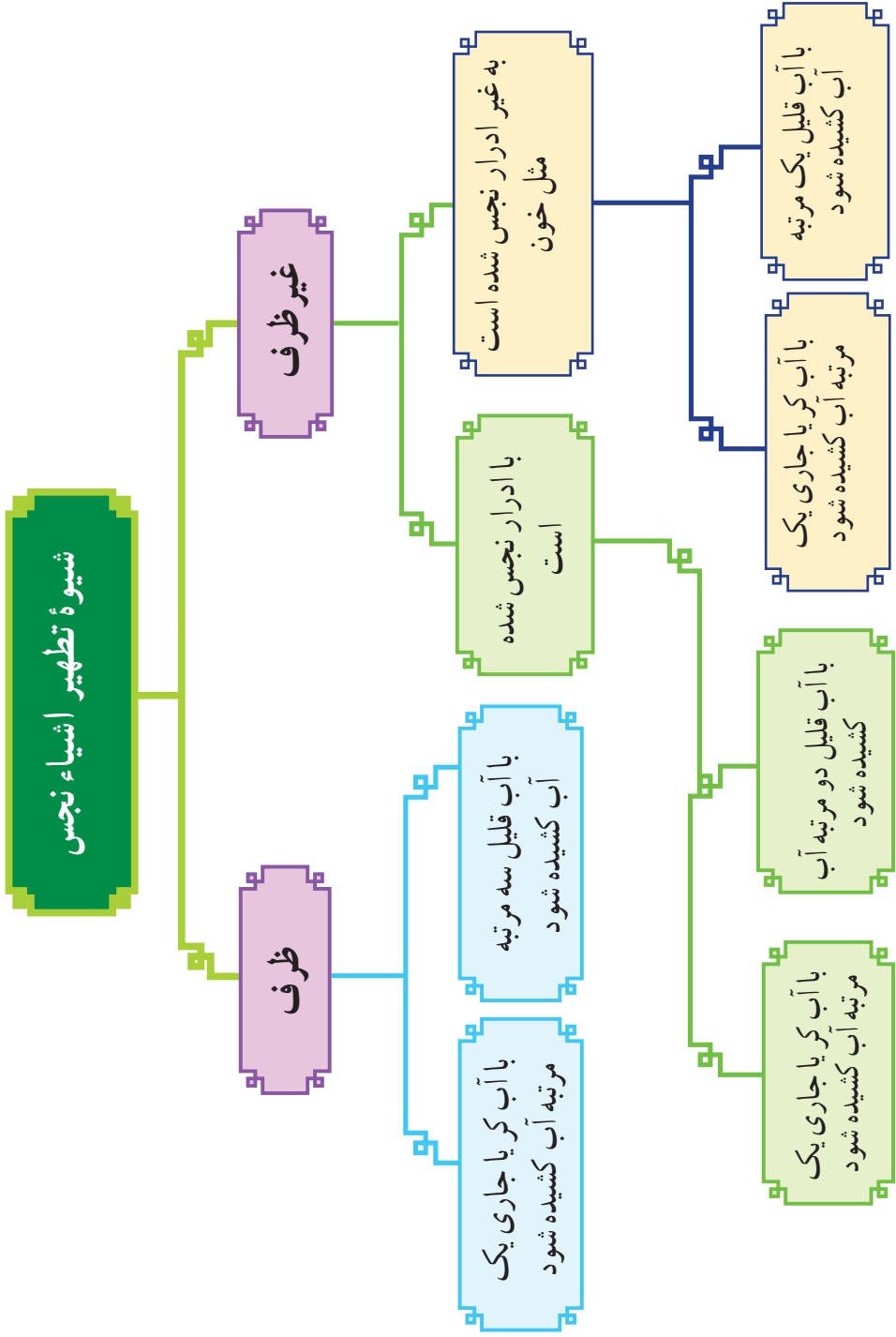
اگر مقدار آب حداقل ۳۸۴ لیتر باشد، به آن آب کُر گفته می‌شود، همانند آب منبع، حوض و استخر که به این مقدار برسد. آب لوله‌کشی ساختمان‌ها، حکم آب کُر را دارد؛ زیرا به منبع آب شهر یا روستا متصل است که مقدار آن بیش از آب کُر است.

آب جاری و کر در برخورد با نجاست، نجس نمی‌شود. مگر اینکه به وسیله نجاست، رنگ یا بویش تغییری کند؛ مثلاً رنگ خون را به خود بگیرد.

اگر مقدار آب از ۳۸۴ لیتر کمتر باشد، به آن آب قلیل گفته می‌شود، مانند آب لیوان، پارچ و آفتابه. آب قلیل اگر با چیز نجس برخورد کند، نجس می‌شود؛ گرچه نجاست اندک باشد، مثل آنکه دزّه‌ای خون در سطل آب بریزد.

شیوه تطهیر با آب

برای پاک شدن چیزهایی که نجس شده‌اند، ابتدا باید نجاست را برطرف کنیم، سپس آن را زیر شیر آب بگیریم یا در آب جاری فرو ببریم، به طوری که آب به تمام جاهای نجس شده برسد. نمودار صفحه بعد شیوه تطهیر اشیاء نجس با آب قلیل و کر را نشان داده است :



ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن آب خورده است، باید ابتدا خاک مال کرد، سپس آن را دو بار شست تا پاک شود. این ظرف بدون خاک مال کردن پاک نمی‌شود.

۲- زمین

هرگاه کف پا یا کف کفش هنگام راه رفتن نجس شود، اگر راه رفتن را به مقداری ادامه دهیم که آلودگی‌ها برطرف شود، پاک می‌شود؛ بنابراین زمین یکی از مطهرات است که کف پا و یا ته کفشی را که به واسطه راه رفتن نجس شده باشد، پاک می‌کند؛ البته با چهار شرط :

اول : خود زمین پاک باشد، دوم : زمین خشک باشد، سوم : عین نجاست، با راه رفتن روی زمین کاملاً برطرف شود، چهارم : زمین سبزه زار، موکت یا فرش نباشد.



گزینه‌های درست را با علامت ✓ و گزینه‌های نادرست را با علامت ✗ مشخص کنید :

۱- برای پاک شدن لباس خون‌آلود، کافی است محل خون را بشویم.	
۲- اگر بدن ما با ادرار آلوده شد، کافی است محل آن را با دستمال تمیز پاک کنیم.	
۳- ظرف نجس با دو بار آب قلیل ریختن پاک نمی‌شود.	
۴- اگر کف پای ما نجس شده باشد، با راه رفتن روی موکت یا فرش پاک نمی‌شود.	
۵- ظرفی را که سگ لیسیده است با دو بار شستن پاک می‌شود.	

۱- اگر بدن انسان با خون نجس شود چگونه می‌توان آن را تطهیر کرد؟

۲- زمین، چه چیزهایی را می‌تواند پاک کند؟

۳- برای پاک کردن چیزهایی که نجس شده‌اند، ابتدا چه باید کرد؟

خودت را امتحان کن

الهی

پروردگار!

تو را پاس می‌گویم که مرا آفریدی؛

و مرا مسلمان قرار دادی.

و هر آنچه را برای سلامتی ام لازم بود به من آموختی؛

و آب را پاک و پاک‌کننده قرار دادی.

خداوند! از هر ناپاکی که سلامتی ام را به خطر می‌اندازد

به تو پناه می‌برم.

به من زندگی پاکیزه عطا کن.

ای دوستدار پاکیزگان.

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

.....

.....





وقت دیدار

گویا از آسمان آتش می بارد. زمین مثل تنور داغ و سوزان است. چند روزی است که در محاصره اند و دشمن نمی گذارد از رود فرات آبی بردارند. حالا تشنگی خودش را بیشتر نشان می دهد و تحمل آن در این گرمای طاقت فرسا سخت و جانکاه شده است.

اندک اندک یاران شجاع و با ایمان امام حسین علیه السلام، با عشق به شهادت به میدان نبرد می روند و پس از نبردی دلاورانه، به شهادت می رسند.

خورشید که به میانه آسمان می رسد، یکی از یاران حضرت پیش می آید :

— وقت نماز است. دوست دارم پیش از شهادت با شما نماز بگذارم.

امام با لبخندی دلنشین می فرماید : نماز را یاد کردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد.
الله اکبر، الله اکبر ...

فرزند امام «علی اکبر» اذان می گوید و سپس نماز پرشکوه ظهر عاشورا آغاز می شود.

امام با عده‌ای اندک از اصحاب به نماز می‌ایستند و چند تن از یاران نیز برای محافظت از نمازگزاران در برابر آنها صف می‌کشند.

دشمنان با دیدن این صحنه در گرماگرم نبرد، می‌خندند و آنها را مسخره می‌کنند. آن‌گاه کمان‌ها را با خشم می‌کشند و سپس بارانی از تیر بر روی بهترین بندگان خدا باریدن می‌گیرد.

گویا شیطان تاب تماشای نماز امام حسین و یارانش را ندارد. نماز که پایان می‌یابد، دو تن از یاران امام، آسمانی می‌شوند.

آنها شهیدان راه نماز و امام هستند.



از نماز ظهر عاشورای امام حسین علیه‌السلام و یارانش چه می‌آموزیم؟

اهمیت نماز

برپا داشتن نماز آن قدر نزد خداوند ارزشمند است که آن را به تمام پیامبرانش آموخت و از آنان خواست مردم را نیز به برپا داشتن نماز سفارش کنند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید :

«آنگاه که انسان با ایمان، به نماز می‌ایستد تا پایان نمازش خداوند به او توجه می‌کند و رحمتش را بر سر او می‌گستراند. فرشتگان اطراف او را می‌گیرند و به او می‌گویند : ای نمازگزار، اگر می‌دانستی مورد توجه چه کسی قرار گرفته‌ای و با چه کسی مناجات می‌کنی، هرگز نماز را رها نمی‌کردی.»^۱

خوب گوش کن! می‌شنوی؟...

بشتاب به سوی نماز
بشتاب به سوی رستگاری

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ
حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ

آیا شایسته است هنگامی که خداوند ما را به گفتگوی با خود می‌خواند و اجازه مناجات با خود را به ما می‌دهد، ما کار دیگری را ترجیح دهیم؟



امام باقر علیه السلام درباره ارزش نماز اوّل وقت می فرماید :

«نمازی که در اوّل وقت خوانده شود، به صورتی درخشان به سوی صاحبش برمی گردد و می گوید : تو مرا خوب حفظ کردی، خداوند هم تو را حفظ کند.»^۱

کسی که نمازش را بدون دلیل به تأخیر بیندازد، دعوت خداوند در برپایی نماز را سبک شمرده و به آن بی احترامی کرده است. نماز اوّل وقت موجب نزدیکی هرچه بیشتر انسان به خداوند و دوری از شیطان می شود.

پیامبر اکرم فرموده است :

پروردگارتان می فرماید : هر کس به نمازهای پنج گانه اش اهمیت دهد و آنها را در وقت خود بخواند، من قول می دهم در روزی که به ملاقات من می آید او را به بهشت ببرم.^۲

شاید از خودمان پرسیم چگونه چنین چیزی ممکن است؟
باسخ این سؤال را می توانیم در قرآن کریم ببینیم :

و نماز را به پا دار

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ^۳ که بدون شک نماز از گناهان و زشتی ها باز می دارد.*

بر پا داشتن درست و به موقع نماز، موجب می شود انسان از گناهان و زشتی ها دور شود. هر قدر انسان از گناه دور شود به بهشت نزدیک تر می شود.

واجبات نماز

صدای اذان در فضای مدرسه پیچیده بود ...

الله اکبر، الله اکبر ...

وحید با اذان همه را به اقامه نماز دعوت می کرد.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۰.

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

* متن آیه و ترجمه حفظ شود.

مسعود و رضا وضو گرفتند و به نمازخانه رفتند. حاج آقا پارسا - امام جماعت مدرسه - در محراب روبه روی بچه‌ها نشسته بود و با کسانی که وارد نمازخانه می‌شدند، سلام و احوالپرسی می‌کرد.



رضا و مسعود هم بعد از سلام و احوالپرسی با حاج آقا، در صف اول نشستند. رضا که از ورزش خسته شده بود، به مسعود گفت: ای کاش می‌شد همین‌طور نشسته نمازمان را بخوانیم.

مسعود جواب داد: خوب نشسته بخوان، اینکه اشکالی ندارد. اگر هم شک داری از حاج آقا بپرس.

رضا رو به حاج آقا کرد و پرسید: ببخشید حاج آقا! ما می‌توانیم نمازمان را نشسته بخوانیم؟

آقای پارسا گفت: ایستادن یکی از واجبات نماز است و نمازگزار باید تا جایی که برایش امکان دارد نمازش را ایستاده بخواند. فقط کسانی می‌توانند نمازشان را نشسته بخوانند که به دلیل ناتوانی یا بیماری، نمی‌توانند بایستند.

رضا گفت: ببخشید حاج آقا، اگر کسی بخواهد یک نماز درست بخواند، باید چگونه نماز بخواند؟

آقای پارسا گفت: هنگامی که رو به قبله می‌ایستد، ابتدا قصد می‌کند برای خشنودی خداوند نماز می‌خواند، سپس «اللَّهُ اکبر» می‌گوید. بعد سوره حمد و یک سوره دیگر از قرآن را می‌خواند و در ادامه، به اندازه‌ای که دستش به زانوهایش برسد خم می‌شود و ذکر رکوع را می‌گوید «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» بعد می‌ایستد، سپس دو بار سجده می‌کند و ذکر سجده را می‌گوید «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»

رضا پرسید: آیا به جای «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»، و «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»، می‌توان سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» گفت؟

— بله فرقی ندارد. رکعت دوم را هم مانند رکعت اول می‌خوانیم و پس از سجده دوم می‌نشینیم و می‌گوییم «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ، وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» سپس اگر نماز دو رکعتی می‌خوانیم باید بگوییم «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و نماز به پایان می‌رسد.

و اگر نمازمان سه یا چهار رکعتی باشد، بعد از صلوات بلند می‌شویم و در رکعت‌های سوم و چهارم یک سوره حمد به تنهایی می‌خوانیم و یا سه مرتبه آهسته می‌گوییم «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»

علاوه بر این، باید تمام کارهای نماز را به ترتیب و بدون فاصله انجام دهیم.
در این هنگام مسعود پرسید: مگر قنوت در رکعت دوم واجب نیست؟
— اگرچه قنوت در نماز ثواب بسیاری دارد و ما می‌توانیم دعاهايمان را در آن از خداوند بخواهیم، ولی قنوت در نماز واجب نیست.

در این هنگام آقای مدیر جلو آمد و گفت: بچه‌ها بهتر است بقیه سؤال‌هایتان را برای وقت دیگری بگذارید تا نماز اول وقت به تأخیر نیفتد.



واجبات نماز یازده مورد است که عبارتند از:

۱- نیت	۲- قیام	۳- تکبیرة الاحرام
۴- رکوع	۵- سجود	
۶- قرائت	۷- ذکر	۸- تشهد
۹- سلام	۱۰- ترتیب	۱۱- موالات

یک بار دیگر صحبت‌های آقای پارسا را با دقت بخوانید و با کمک معلم خود، جای هر کدام از واجبات فوق را در متن مشخص کنید.

از بین واجبات یازده گانه‌ای که گفته شد، پنج مورد اول، ارکان نماز نامیده می‌شود. ارکان، قسمت‌هایی از نماز است که اگر نمازگزار آنها را فراموش کند یا به اشتباه، اضافه انجام دهد نمازش باطل خواهد شد، ولی اگر واجبات دیگر را فراموش کند یا به اشتباه، اضافه انجام دهد، نمازش باطل نخواهد شد.



بیشتر بدانیم

امام صادق علیه‌السلام همواره مراقب و دلسوز شاگردان و یاران خود بود و تعالیم دینی و اخلاقی را با مهربانی به آنها گوشزد می‌کرد. روزی آن حضرت از یکی از یاران خود خواست در حضورش یک نماز دو رکعتی بخواند. او که فرصت خوبی برای اصلاح اشکالات نماز خود یافته بود، دو رکعت نماز خواند.



امام به او فرمود: شایسته نیست یاران ما این گونه نماز بخوانند. آنگاه حضرت خود به پا خاست و دو رکعت نماز برای آموزش او اقامه کرد:

نماز امام با آرامش و سکون بود. به اطراف خود نگاه نمی کرد و تمام تمرکز ایشان بر نماز بود. اعمال نماز را با دقت و پشت سرهم انجام می داد. نماز امام سرشار از خضوع و خشوع در برابر پروردگار بود.^۱

خود را امتحان کن

- ۱- ارکان نماز چندتا است؟ به ترتیب آنها را نام ببرید.
- ۲- کسی که به نمازهای پنج گانه اش اهمیت دهد و آنها را اول وقت بخواند، چه پاداشی خواهد داشت؟
- ۳- فرشتگان به نمازگزار با ایمان چه می گویند؟

پیشنهاد

در حضور دبیر یا امام جماعت یا پدر و مادر خود، یک نماز دو رکعتی کامل بخوانید و از آنها بخواهید اشکالات نماز شما را برطرف نمایند.

۱- امالی شیخ صدوق، صص ۴۱۳-۴۱۴.

الهی

من با تمام وجود به تو روی آورده‌ام،
و دانسته‌ام که نیاز خواهی انسان از نیازمندان،
نشانه کم خردی است؛
چه بیار دیده‌ام مردمی را که از غیر تو غرت طلبیده‌اند
و ذلت نصیشان شده است؛
و توانگری را نزد دیگران جسته‌اند
و به تنگدستی رسیده‌اند.
ای سرور و آقای من،
تنها تویی که حاجتم را برآورده می‌سازی.
پیش از آنکه دیگری را بنواخم، تنها تو را می‌نواخم و بس،
چرا که تنها امیدم تویی.^۱





نماز جماعت

- وقت اذان که می‌شد، با حسرت به صدای اذان مسجد گوش می‌داد. از اینکه نمی‌توانست در نماز جماعت شرکت کند و ثواب بزرگی را از دست می‌داد ناراحت بود.
- تا اینکه یک بار با زحمت فراوان و با کمک عابران خود را به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رساند و گفت :
- ای رسول خدا! من نابینا هستم و نمی‌توانم در نمازهای جماعت شرکت کنم. تکلیف من چیست؟
- خانه‌ات کجاست؟
- چند کوچه‌ای با مسجد فاصله دارد.
- از خانه‌ات تا مسجد طنابی ببند و هنگام نماز طناب را بگیر و به مسجد بیا^۱.



به نظر شما چرا پیامبر اکرم همه مردم — حتی افراد نابینا — را به شرکت در نماز جماعت تشویق می‌کرد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره نماز را به جماعت اقامه می کرد و مسلمانان نیز براساس دعوت ایشان، آن چنان به نماز جماعت پایبند بودند که گویی نماز به صورت جماعت و دسته جمعی واجب شده است و نماز فرادی حالت خاص و استثنایی داشت.

کامل ترین دین آسمانی، از مؤمنان می خواهد نه تنها در کارهایشان همیاری و اتحاد داشته باشند، بلکه بسیاری از عبادت هایشان را نیز به صورت گروهی انجام دهند.

امام رضا علیه السلام درباره ارزش نماز جماعت می فرماید :

هر رکعت نماز جماعت به اندازه دو هزار رکعت نماز که به تنهایی خوانده می شود، ارزش دارد.^۱

نماز جماعت یکی از زیباترین و ارزشمندترین نمونه های همدلی مسلمانان با یکدیگر است. وقتی ما همگی در صف های منظم و شانه به شانه یکدیگر می ایستیم و به راز و نیاز با معبود خود می پردازیم، قلب هایمان بیشتر به خداوند توجه پیدا می کند و خداوند همه ما را مورد لطف و رحمت بیشتری قرار می دهد. به همین دلیل مستحب است نمازهای واجب به جماعت خوانده شود و شایسته نیست انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند. نماز جماعت آن قدر ارزشمند است که مستحب است برای شروع نماز جماعت صبر کرد و اگر کسی نمازش را به تنهایی (فرادی) خوانده باشد و بعد نماز جماعت شروع شود، بهتر است نمازش را دوباره به جماعت بخواند.



به نظر شما برگزاری نماز به صورت جماعت، چه فایده های دیگری

می تواند داشته باشد؟

احکام نماز جماعت

نماز جماعت دارای احکامی است که در اینجا با برخی از آنها آشنا می شویم :

- ۱- مأموم^۲ نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید.
- ۲- در نماز جماعت مأموم باید غیر از حمد و سوره همه قسمت های نماز را خودش بخواند، ولی اگر در رکعت سوم یا چهارم به نماز جماعت برسد، باید حمد و سوره را بخواند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۰. ۲- مأموم به کسی گویند که به امام جماعت اقتدا می کند.

۳- اگر موقعی که امام در رکوع است، مأموم اقتدا کند و به رکوع امام برسد، نمازش به جماعت صحیح است.

۴- مأموم اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد.

۵- اگر مأموم به اشتباه پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند.



آشنایی با سایر احکام نماز جماعت

۱- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشد و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید.

۲- اگر موقعی که نمازگزار مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود.

۳- مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به‌جا آورد.

۴- مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

۵- مستحب است بعد از شنیدن «قد قامت الصلاة» مأومین برخیزند و اگر در صف‌های جماعت جا باشند، مکروه است کسی تنها بایستد.



— آقا اجازه، همه آمده‌اند. با شما می‌شویم سی نفر.

اتوبوس به راه می‌افتد. من هم مثل احمد برای اولین بار است که در راه‌پیمایی روز قدس شرکت می‌کنم.

هر قدر به محل نماز جمعه نزدیک‌تر می‌شویم جمعیت بیشتر می‌شود. احمد هم مثل من با تعجب به این جمعیت انبوه چشم دوخته است. در طول مسیر، صندوق‌های سیار، کمک‌های مردم به برادران و خواهران



فلسطینی را جمع‌آوری می‌کند. خبرنگاران هم از مردم فیلم و عکس می‌گیرند. صدای شعار تمام فضا را پر کرده است. در بین جمعیت مردی نوشته‌های بزرگ «مرگ بر اسرائیل» را بین مردم پخش می‌کند. با چندتا از بچه‌ها جلو می‌رویم، آنها را می‌گیریم. حالا من و احمد هم مثل بقیه، «مرگ بر اسرائیل» خودمان را بالا گرفته‌ایم.

وارد محل نماز جمعه می‌شویم و در یکی از صف‌ها می‌نشینیم. کم‌کم صدای شعارها قطع می‌شود و امام جمعه به جایگاه می‌آید و خطبه^۱ نماز جمعه را شروع می‌کند.



۱- به سخنان امام جمعه قبل از اقامه نماز جمعه، خطبه می‌گویند.

او پس از ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت او علیهم السلام، مردم را به تقوا دعوت می‌کند و سپس درباره مسائل اخلاقی و اجتماعی صحبت می‌کند. آنگاه سوره کوچکی از قرآن را می‌خواند و روی صندلی می‌نشیند.

می‌ایستم و به احمد می‌گویم بلند شو، الان نماز شروع می‌شود. احمد به من نگاهی می‌کند و می‌گوید مگر فراموش کردی؟ دیروز که آقای هادی پور احکام نماز جمعه را توضیح می‌داد، گفت: نماز جمعه دو خطبه دارد. الان هم امام جمعه باید بلند شود و خطبه بعدی را بخواند. این دو خطبه به اضافه دو رکعت نماز جمعه، جایگزین نماز ظهر می‌شود. بنابراین دو خطبه جزء نماز جمعه است. در این هنگام آقای هادی پور به ما اشاره می‌کند که موقع خطبه‌ها ساکت باشیم و گوش کنیم. امام جمعه در خطبه دوم هم به ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر و دعوت مردم به پرهیزکاری می‌پردازد و سپس درباره مسائل مختلف ایران و جهان صحبت می‌کند و در آخر هم با خواندن سوره‌ای کوتاه، خطبه را تمام می‌کند.

حالا همه در صف ایستاده‌ایم و منتظریم که نماز جمعه شروع شود.

الله اکبر؛ تکبیرة الاحرام ...



تلویزیون تصاویر راهپیمایی امروز را نشان می‌دهد، احساس بزرگی می‌کنم. من هم یکی از این جمعیت انبوه هستم که از مردم بی‌دفاع و مظلوم فلسطین حمایت کرده‌ام. روز قفس سالی یک بار، در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود، ولی نماز جمعه هر هفته برگزار می‌شود.



شیوه اقامه نماز جمعه

نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است و به ترتیب زیر اقامه می‌شود: پس از تکبیرة الاحرام امام جمعه، ما نیز نیت می‌کنیم و الله اکبر می‌گوییم. سپس هنگامی که امام جمعه حمد و سوره نماز را می‌خواند ما سکوت می‌کنیم. پس از حمد و سوره امام، قنوت می‌خوانیم، سپس به رکوع می‌رویم و بعد سجده‌ها را به جا می‌آوریم و برمی‌خیزیم. در رکعت دوم نیز هنگام قرائت حمد و سوره امام سکوت می‌کنیم. پس از حمد و سوره امام، به رکوع می‌رویم و بعد از برخاستن از رکوع، به همراه امام قنوت می‌خوانیم و پس از قنوت به سجده می‌رویم و سپس تشهد و سلام نماز را می‌خوانیم.



غسل جمعه

یکی از کارهایی که مستحب است قبل از ظهر روز جمعه انجام شود، غسل جمعه است. مستحب است قبل از شرکت در نماز جمعه غسل جمعه به جا آورد. در اینجا با شیوه انجام غسل آشنا می‌شویم:

غسل کردن چهار مرحله دارد.

- ۱- ابتدا باید نیت کنیم. یعنی قصد داشته باشیم برای خشنودی خداوند، غسل کنیم.
- ۲- سپس باید سر و گردن خود را کاملاً بشویم (البته در این مرحله لازم نیست وقتی که سرمان را می‌شویم داخل گوش و بینی و دهانمان را بشویم؛ بلکه شستن همان مقداری از سر و صورت که دیده می‌شود، برای غسل کافی است).
- ۳- پس از شستن سر و گردن، باید طرف راست بدن را شست و شو دهیم؛ یعنی از بالای شانه راست تا کف پای راست را کاملاً بشویم. در این مرحله باید طرف راست شکم، سینه و کمر، تمام پای راست و تمام دست راست شسته شود.

- ۴- پس از این مرحله، باید طرف چپ بدن را نیز مانند طرف راست بدن کاملاً شست و شو دهیم. به یاد داشته باشیم تمام غسل‌های واجب و مستحب به همین صورت انجام می‌شود و تنها نیت‌های آنها با یکدیگر متفاوت است.

در غسل باید آب به تمام اعضای بدن برسد، بنابراین اگر چیزی به بدن چسبیده باشد که نگذارد آب به بدن برسد، باید قبل از شروع غسل، آن را بر طرف کنیم.

برای اینکه مطمئن شویم هر طرف کاملاً شسته شده، لازم است کمی از طرف دیگر را نیز در هر مرحله شست و شو دهیم.

- ۱- نماز جمعه چگونه خوانده می‌شود؟
- ۲- در نماز جماعت مأموم باید غیر از..... و..... همه قسمت‌های نماز را خودش بخواند.
- ۳- شیوه انجام غسل را توضیح دهید.

خودت را امتحان کن

پیشنهاد

آنچه در درس خواندید، گزارشی از اولین تجربه حضور یک دانش‌آموز در راهپیمایی و نماز جمعه بود. شما هم می‌توانید یکی از خاطرات حضور خود در نماز جمعه را بنویسید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

الهی

ای خدایی که به ما توفیق دادی
تا در تنهایی و جمع با تو سخن گوئیم.
ما توفیق حضور در نمازهای جماعت عطا کن،
ای که مسجد را کرامت‌ترین خانه قرار دادی،
یاری ام کن تا در خانه‌ات با تو سخن گوئیم.
خدایا مرا پیرو امام حسین (علیه السلام) قرار ده،
کسی که در اوج تیرباران دشمن نیز،
نماز خود را به جماعت خواند.

تو هم اگر بخواهی می‌توانی چند جمله با پروردگارت سخن بگویی.

.....

.....

اخلاق

فصل دوم

سال گذشته با ویژگی‌های دانش‌آموز نمونه آشنا شدیم. دانستیم که او از وقت خود به خوبی استفاده می‌کند، به معلمش احترام می‌گذارد و در زندگی انسان منظمی است. همچنین دانستیم که چگونه با تلاش می‌توان موفق شد و برای موفقیت، داشتن نظم ضروری است. در درس «راه تندرستی» نیز با راه‌های حفظ سلامتی آشنا شدیم. در این فصل با سایر صفات اخلاقی آشنا می‌شویم، که زندگی را زیباتر و موفق‌تر می‌سازد:

درس دوازدهم (نشان عزت): زندگی سعادت‌مندانه و پرافتخار در این دنیا، نیازمند عمل به دستورات الهی است. یکی از احکام الهی که تأثیر فراوانی در سالم ماندن ما و جامعه دارد، رعایت پوشش اسلامی است. این درس تأثیر رعایت پوشش اسلامی در سالم‌سازی زندگی، و مصون ماندن زنان و مردان از تیرهای شیطان را بیان می‌کند.

درس سیزدهم (بر بال فرشتگان): در این درس می‌آموزیم کسب دانش آن قدر ارزشمند است که خداوند و پیامبر اکرم همواره مردم را به فراگیری آن دعوت کرده‌اند. کسی که به یادگیری علم می‌پردازد هم محبوب خدا می‌شود و هم پاداش فراوانی از سوی خداوند نصیب او می‌گردد.

درس چهاردهم (کمال هم‌نشین): در این درس می‌آموزیم که چگونه دوست خوب انتخاب کنیم و دوست خوب چه ویژگی‌هایی دارد. این درس سه مورد از ویژگی‌های دوستان خوب را معرفی می‌کند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: اهل نماز و نیکی بودن، وفای به عهد داشتن، و راستگو بودن.

درس پانزدهم (مزدوران شیطان): صفات اخلاقی ناپسند، همانند میکروب‌هایی هستند که به قلعه روح ما نفوذ می‌کنند و ما را از رسیدن به بهشت زیبای الهی بازمی‌دارند. این درس دو بیماری اخلاقی و راه مبارزه با آنها را به ما نشان می‌دهد.





دو روز بیشتر تا پایان مسابقهٔ عکاسی باقی نمانده بود و من هنوز موضوع مناسبی برای عکاسی پیدا نکرده بودم.

آن روز در راه مدرسه نگاهم به باغچه کنار پیاده‌رو افتاد. گل‌های رز سفید، صورتی و قرمز در میان سبزه‌های زیبا و شاداب خودنمایی می‌کردند.

جلوتر رفتم و از نزدیک به آنها نگاه کردم. گل‌ها بهترین موضوع عکاسی بودند، اما حیف که دوربین همراهم نبود. با خودم گفتم: فردا حتماً دوربین را با خودم می‌آورم و چند عکس زیبا از گل‌ها می‌گیرم. فردای آن روز، زودتر از همیشه از خانه بیرون آمدم و با اشتیاق به طرف باغچهٔ گل‌ها به راه افتادم. چند قدم تا باغچه بیشتر باقی نمانده بود که ناگهان از تعجب سرجایم میخ کوب شدم. روی زمین پر بود از گلبرگ‌های پژمرده و برگ‌های سبزرنگی که از ساقه جدا شده بودند! از آن بوته‌های زیبای گل به جز چند ساقه خالی چیزی باقی نمانده بود. اندوهی تمام وجودم را فراگرفت. آن روز تا ظهر در فکر سرنوشت دردناک گل‌ها بودم. فردای آن روز در راه مدرسه ...

انگار دارم خواب می‌بینم؛ یک بوته بزرگ پر از گل‌های زیبای محمدی، آن‌هم در نزدیکی گل‌های پرپر شده دیروز. با خودم فکر کردم که چگونه ممکن است دست‌های بی‌رحمی تمام گل‌های آن بوته را پرپر کرده باشند، ولی هیچ آسیبی به این گل‌های شاداب و باطراوت نرسانده باشند. خوب که دقت کردم دیدم پاسخ من تنها یک کلمه بود: پرچین!



به نظر شما باغبانی که اطراف بوته گل را حصار می کشد، آیا آن را زندانی می کند؟
 این اقدام باغبان برای چه کسی سودمندتر است؟
 همه ما تلاش می کنیم از اشیای ارزشمند و گران بهای خود در برابر خطرهای آسیب ها محافظت کنیم.
 قراردادن اشیای گرانبهاتر در گاوصندوق نمونه ای از این مراقبت هاست.



با دوستانتان در کلاس گفت و گو کنید و نمونه های دیگری از این مراقبت های
 عاقلانه را بیان کنید.

آرامش و امنیت

یکی از دستورهای حکیمانه خداوند که سلامتی روح ما انسان ها را در پی دارد، حکم حجاب است.
 آفریدگار دانا و توانا که از هر شخص دیگری به نقاط قوت و ضعف ما آگاه تر است، می فرماید :

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ
 قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ
 يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ
 ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ
 فَلَا يُؤْذَيْنَ
 وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۱

ای پیامبر،
 به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو
 که پوشش خود را بر خود فرو پوشند.
 این مناسب تر است، تا [به عفت] شناخته شوند
 و مورد آزار واقع نگردند.
 و خدا آمرزنده و مهربان است.

این آیه نورانی به خوبی نشان می دهد که مهم ترین فایده حجاب، در امان ماندن از آزار و اذیت افراد
 سودجو و هوسران است. نگاهی به آمارها نشان می دهد که بیشترین آزار و اذیت ها درباره دختران و زنانی است
 که پوشش مناسبی ندارند و خود را در معرض دید مردان نامحرم قرار می دهند. این افراد بدون آنکه خودشان
 توجه داشته باشند با تحریک انسان های سُست اراده و مریض، خود را در دامی می اندازند که سرانجامی جز
 حسرت و پشیمانی ندارد.



کسی که می‌داند به زودی از این دنیا خواهد رفت، سعی می‌کند در ساعات پایانی عمرش، مهم‌ترین کارها را انجام دهد و مهم‌ترین حرف‌ها را بزند. مطالب زیر بخش‌هایی از وصیت‌نامه شهیدای دوران دفاع مقدس است که مدتی قبل از شهادت نوشته‌اند. این متن را بخوانید و به سؤالات انتهای آن پاسخ دهید.

«حفظ حجاب شما حفظ خون تمامی شهداست و شاید به خاطر همین است که تمامی دشمنان اسلام سعی دارند حجاب را از زنان مسلمان بگیرند.»
(شهید عباس مشهدی، سال شهادت ۱۳۶۵)
«خواهرم حجاب خود را حفظ کن و همیشه در

زندگی خود حضرت زهرا سلام الله علیها و دیگر ائمه را الگوی خود قرار داده و با رعایت حجاب خود از خون من و دیگر شهدا پاسداری کن.» (شهید سید اسدالله اسدی پور، سال شهادت ۱۳۶۵)

«از تمامی خواهران دعوت می‌کنم نگذارند با سهل انگاری در اعمالمان قلب این سیده بزرگوار حضرت زهرا سلام الله علیها را آزرده کنیم و روز قیامت در صحرائی محشر در مقابل ایشان شرمند و خجالت زده باشیم» (شهید سید ابوالفضل حسینی، سال شهادت ۱۳۶۲)

«و تو ای خواهرم! همچون زینب فریادگر و تداوم بخش پیام من باش و حجابت را حفظ کن که سیاهی چادر تو بیش از سرخی خون من تن مسکبران را می‌لرزاند.» (شهید عباس مختاری، سال شهادت ۱۳۶۲)
به نظر شما چرا شهدا تا این مقدار بر حفظ حجاب تأکید داشتند؟ اکنون وظیفه ما در برابر فداکاری آنان در تثار جانشان برای حفظ اسلام چیست؟

حالا شما وصیت‌نامه این شهید را کامل کنید: «قطره قطره خون شهیدان این پیام را می‌دهد که خواهران،

.....» (شهید حمید باقری، سال شهادت: ۱۳۶۲).^۱

آمارهای تکان دهنده جرایم اخلاقی در کشورهای غربی و مزاحمت‌های اجتماعی برای زنان، توجه کارشناسان و صاحب‌نظران این کشورها را به حجاب بیشتر جلب کرده است. آنان می‌بینند مشکلات ناشی از بی‌حجابی در کشورهایشان ده‌ها برابر کشورهای اسلامی است و به همین دلیل پوشش زنان مسلمان را عامل اصلی آرامش و امنیت آنها می‌دانند.

خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌هایی با عنوان «امنیت زنان در اسلام» می‌نویسد: «امروزه بیش از هر زمان دیگری شاهد گرایش زنان مسلمان به حجاب هستیم. اما علت چیست؟ علت هدیه‌هایی است که اسلام آن را به روح و روان مردان و زنان جامعه‌های اسلامی عطا کرده است. پوشش (حجاب) برای زن این امکان را فراهم ساخته است که در شهرهای شلوغ بتواند به راحتی فعالیت کند و از مزاحمت‌ها و ... در امان بماند. حجاب یک پیام غیرقابل تردید به پیرامون خود می‌فرستد. حجاب می‌گوید: این زن نجیب است، با او کاری نداشته باشید!»

همچنین روزنامه وال استریت ژورنال در سال ۱۳۸۹ گزارش می‌دهد:

«در پی افزایش آزار و اذیت و حملات به زنان در شهر نیویورک، پلیس این شهر واحد گشتی تأسیس کرده است که زنانی را که پوشش نامناسب دارند متوقف می‌کند و به آنان تذکر می‌دهد تا نوع پوشش خود را تغییر دهند. طبق گفته‌های رهگذران، پلیس به این افراد یادآوری می‌کند که پوشش بد آنها باعث می‌شود عده‌ای به خودشان اجازه دهند تا آنان را مورد آزار و تجاوز قرار دهند. رئیس پلیس شهر نیویورک در این باره می‌گوید: ما به زنان یادآوری می‌کنیم که در بخش عمده‌ای از تجاوزها، افراد متجاوز به زنانی حمله کرده‌اند که لباس نامناسب به تن داشته‌اند.»



مسئولیت مشترک

حفظ حجاب از دستورات مهم اسلام است و هیچ مانعی برای رشد و پیشرفت نیست؛ لذا امروزه در میان نخبه‌های علمی کشور، دختران عفیف و محجبه بسیاری دیده می‌شود که گواه بر این مدّعاست. اما آیا این تنها مسئولیت زنان است و مردان برای حفظ سلامت پاکدامنی جامعه مسئولیتی ندارند؟ یکی از مسئولیت‌های مردان، همانند زنان حفظ پوشش مناسب است.

شاید سؤال شود مگر مردان نیز همانند زنان باید پوشش مناسب داشته باشند؟

بله، همانطور که زنان حدود پوشش دارند، مردان نیز حدود پوشش دارند. دین اسلام، هر کاری که مردان یا زنان را به گناه اندازد، حرام می‌داند. پوشیدن لباس‌های تنگ و بدن‌نما، سخن گفتن با لحنی که دیگران را تحریک کند، پوشیدن لباس‌هایی که انسان را در جامعه انگشت‌نما می‌کند و انجام هر رفتاری که توجه نامحرمان را به سوی انسان جلب کند حرام است و در تمام این موارد فرقی بین مردان و زنان نیست.

علاوه بر این مردان و زنان در حفظ حیا و عفت به یک امر توصیه شده‌اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ

[ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو

يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ

چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرم] فروگیرند،

وَّيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ

و دامان خود را [از گناه] حفظ نمایند،

ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ

که این برای آنان پاکیزه‌تر است؛

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

زیرا خداوند به آنچه می‌کنند آگاه است.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ

و به زنان مؤمن [نیز] بگو

يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ

چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرمان] فروگیرند،

وَّيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ

و دامان خود را [از گناه] حفظ نمایند،

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ

و زینت خود را آشکار نکنند،

إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

جز آن مقدار [مانند گردی صورت] که نمایان است.*

این آیات به روشنی نشان می‌دهد که حفظ پوشش به تنهایی برای سلامت جامعه کافی نیست و تمام افراد — چه مرد و چه زن — باید با رفتار و گفتار خود، حیا و عفت را رعایت کنند.



به نظر شما چرا خداوند در این آیات هریک از مردان و زنان را به صورت جداگانه مخاطب خود قرار داده و این راهنمایی را برای هر دو گروه تکرار کرده است؟

خود را امتحان کن

۱- با توجه به آیات قرآن کریم، مهم‌ترین فایده حجاب برای بانوان چیست؟

۲- مسئولیت مشترک مردان و زنان برای حفظ پاکی جامعه چیست؟

ارزش فرمان خدا

یکی از اصلی‌ترین مخالفان حکم حجاب، سیاستمداران فاسد و هوسرانی هستند که اهداف خود را در بی‌عفتی زنان می‌بینند. آنها تلاش می‌کنند به هر وسیله‌ای که شده (از تبلیغات رسانه‌ای گرفته تا تصویب قوانین ضد حجاب و سخت‌گیری به زنان محجبه) جامعه را به سوی بی‌حجابی و برهنگی سوق دهند.

اخراج دختران با حجاب از مدارس و دانشگاه‌ها یکی از این اقدامات است که در برخی کشورها مانند فرانسه صورت می‌پذیرد. آنچه می‌خوانید نامه دختر ۱۰ ساله‌ای به نام راضیه نادران است که به دلیل به سرداشتن روسری از تحصیل در مدرسه محروم شده است:

«اولین سالی که ما به فرانسه آمديم، مرا برای اینکه روسری داشتم به مدرسه راه ندادند. من یک سال تمام در خانه ماندم و درس‌هایم را هم در خانه خواندم. در سال دوم، بعد از بحث‌های زیاد بالاخره قبول کردند که من با حجاب به مدرسه بروم.

در این سال همراه درس‌های فرانسوی به فراگیری درس‌های ایرانی در منزل ادامه دادم. اما امسال با اینکه معلم من پذیرفت که من با روسری در کلاس حاضر شوم، اما مدیر مدرسه شروع به سخت‌گیری درباره حجاب من کرد. او هر روز برای بابایم نامه می‌داد و از او می‌خواست که اجازه دهد من بی حجاب به مدرسه بروم. انگار که من حجابم را به زور پدرم به سر می‌کنم! بالاخره در آخرین نامه نوشت: اگر راضیه روسریش را برندارد دیگر حق آمدن به مدرسه را ندارد.

او این نامه را صبح به من داد و بعد از ظهر وقتی برای آوردن کتاب‌ها و دفترهایم به مدرسه رفتم، دیدم مثل فرمانده پادگان با تعدادی از معلم‌ها جلوی در ایستاده بود و به خیال اینکه من می‌خواهم به کلاس بروم با عصبانیت و خشونت گفت: «نه! نه! راضیه نه! نه!»

من در آن موقع خیلی ناراحت شدم و بغض گلویم را گرفت. ولی با این حال به او گفتم: برای برداشتن کیفم آمده‌ام. من از آن روز، دیگر به مدرسه نمی‌روم و در خانه درس‌هایم را ادامه می‌دهم، اما این برخورد بد و بی ادبانه مدیر را هرگز فراموش نمی‌کنم.

پس از آن خبرنگار تلویزیون فرانسه در مصاحبه‌ای از من پرسید: آیا باز هم می‌خواهی به حجابت ادامه دهی؟ گفتم: حجاب بر من واجب است. من از ۹ سالگی حجاب داشتم و تا آخر عمر هم خواهم داشت. من بازی کردن با بچه‌ها و مدرسه رفتن را دوست دارم، ولی دهنم و حجابم را از همه بیشتر دوست دارم و حاضرم در خانه تنها باشم ولی خدا از من راضی باشد.

به دخترهای مسلمان می‌گویم که از این سر و صداهای فرانسوی‌ها و سیاست‌های ضد اسلامی‌شان نترسند و به مبارزه خود ادامه دهند که حتماً پیروزی از آن ماست.»

راضیه نادران ده ساله از کمرومن فرانسه



الهی

از تو می‌خواهم برای من خیر و نیکی برگزینی!

پس بر محمد و آل او درود فرست

و از هر چیز برترین را نصیب ما فرما،

و به ما الهام کن آنچه نیک و درست است، بدانیم و عمل کنیم.

پس پریشانی و دودلی را از قلب ما بزدای،

در دل ما انداز تسلیم تو باشیم،

و کار ما را به آن سرانجام که نیک تر و پسندیده تر است پایان ده؛

زیرا تو بهترین چیزها را می‌بخشی،

هر چه بخواهی جان می‌کنی، و

تو بر هر کاری توانایی.^۱





عده‌ای مشغول دعا و نیایش بودند و نماز مستحبی می‌خواندند. عده دیگری نیز در گوشه‌ای از مسجد مشغول گفت‌وگوی علمی و یادگیری مسائل دینی خود بودند. در همین هنگام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شد. همه مشتاقانه می‌خواستند ببینند که پیامبر خدا کدام گروه را برای هم‌نشینی انتخاب می‌کند. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با مهربانی به حاضران در مسجد نگاه کرد و فرمود:

این افراد همگی مشغول انجام کارهای نیک هستند، اما خداوند مرا برای تعلیم و آموزش مردم فرستاده است.

ایشان این سخن را فرمود و به جمع علم جوان پیوست.^۱



۱- منیة المريد ص ۱۰۸؛ سنن ابن ماجه ج ۸۳/۱؛ إحياء علوم الدين ج ۱/۱؛ کنز العمال، ۲۸۷۵۱.



ارزش علم آموزی و عالم

پیامبر خدا در جامعه‌ای به پیامبری برگزیده شد که کسی به علم و دانش اهمیت نمی‌داد و تنها تعداد اندکی از مردم توانایی خواندن و نوشتن داشتند. در این شرایط بود که ایشان با تشویق مؤمنان به فراگیری دانش می‌فرمود :

ای مردم، بدانید کسی که به دنبال فراگیری دانش است، با هر قدمی که برمی‌دارد، در کارنامه اعمالش ثواب یک سال عبادت نوشته می‌شود. فرشتگان بال‌هایشان را زیر پای او می‌گسترانند و زمینی که زیر پای اوست برایش از خداوند مهربان آموزش می‌طلبد.^۱

رسول خدا دستور می‌داد تا هر اسیری که به ده نفر از مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد شود. ایشان همواره عالمان را برتر از کسانی می‌دانست که بدون علم و دانش عبادت می‌کنند؛ زیرا (ایشان می‌فرمود) :
هنگامی که شیطان تلاش می‌کند مردم را با عقاید و تفکرات فریب‌کارانه از راه درست منحرف کند، این عالمان هستند که متوجه انحراف می‌شوند و جلوی آن را می‌گیرند.^۲



به این روایات که از رسول اکرم و امیرمؤمنان علیهما السلام به دست ما رسیده است توجه کنید و آنها را به موضوع مرتبط با آن وصل کنید.

- | | |
|---|--------------------|
| ۱- فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب است. ^۳ | زندگی همیشگی |
| ۲- در برابر کسی که از او علم می‌آموزید، فروتن باشید. ^۴ | ثروت واقعی |
| ۳- علم و دانش گنجی است پایان‌ناپذیر. ^۵ | تواضع نسبت به معلم |
| ۴- آنان که اهل علم و دانش‌اند حتی پس از مرگشان زنده‌اند. ^۶ | علم آموزی برای همه |

اکنون اگر بخواهید با خداوند مهربان سخن بگویید و از او چیزی بخواهید چه می‌گویید؟ خداوند دانا

در قرآن کریم به پیامبر خود می‌فرماید :

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا^۷

بگو، پروردگارا، دانش مرا بیفزای.

آیا می‌دانید دلیل این همه سفارش و تأکید دین اسلام بر کسب دانش چیست؟

۱- کافی ج ۱ ص ۳۴. ۲- منیه المريد ص ۱۰۰. ۳- کافی، ج ۱، ص ۳۰. ۴- کافی، ج ۱، ص ۳۶.

۵- عيون الحكم والمواعظ، ص ۴۶. ۶- غررالحکم، ص ۴۷. ۷- سورة طه، آیه ۱۱۴.

امام صادق علیه‌السلام درباره ارزش دانش می‌فرماید :

کسی که کارهایش را بدون دانش و بینش انجام می‌دهد، مانند کسی است که به بیراهه می‌رود. هرچه سریع‌تر حرکت کند، از مقصدش دورتر می‌شود.^۱

بنابراین تنها کسانی می‌توانند به اهداف خود برسند که نسبت به راه خود، علم و آگاهی داشته باشند؛ چرا که پیدا کردن راه درست زندگی، بدون دانش و بینش، امکان‌پذیر نیست.

اسلام شکوفاگر علم

مسلمانان که راه سعادت خود را از پیامبر و خاندان پاکش آموخته بودند، با عمل به سفارش‌های آنها، تلاش خستگی‌ناپذیری را برای کسب دانش آغاز کردند؛ به‌عنوان مثال، بیش از چهار هزار نفر، در مجالس گوناگون درس امام صادق علیه‌السلام شرکت می‌کردند و هر گروهی به یادگیری یکی از رشته‌های علمی مشغول بودند؛ شاگردانی که بعدها، دانشمندان بزرگی شدند و نام برخی از آنها هنوز در بسیاری از دانشگاه‌های بزرگ جهان شنیده می‌شود.

جابر بن حیان (پدر علم شیمی) یکی از این چهار هزار شاگردی بود که سال‌ها نزد امام صادق علیه‌السلام کسب علم می‌کرد.

به یاد داشته باشیم، موفقیت‌های علمی مسلمانان همواره در زمان‌هایی روی می‌داد که در کنار توجه جدی به کسب علم و دانش، از احکام و تعالیم اسلامی غفلت نمی‌کردند.



مردی نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، علم چیست؟

پیامبر فرمود: سکوت کردن.

- سپس چه؟ - گوش فرا دادن.
- بعد چه؟ - به خاطر سپردن.
- بعد از آن چه؟ - به آن عمل کردن.
- سپس چه؟ - آموزش آن به دیگران.

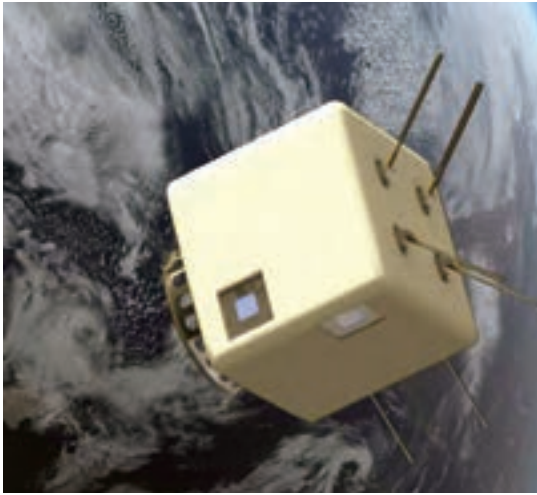
درباره این حدیث ارزشمند در کلاس گفت‌وگو کنید و توضیح دهید جابه‌جایی در

مراحل کسب دانش چه نتایجی به همراه دارد.

یکی از درخشان‌ترین چهره‌های تاریخ علم و دانش جهان، محمد بن موسی خوارزمی است. از این دانشمند مسلمان، کتاب‌های بسیاری در موضوعات ستاره‌شناسی، جغرافیا و ریاضیات به جای مانده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دو کتاب «فنّ محاسبه» و «جبر و مقابله» اشاره کرد. خوارزمی این کتاب‌ها را برای تاجران، کارمندان و مأموران دولتی که زمین‌ها را برای کشاورزان، اندازه‌گیری و تقسیم می‌کردند نوشت. وی در این کتاب‌ها برای اولین بار به آموزش مسائلی از ریاضی پرداخت که تا آن زمان در تاریخ این علم بی‌سابقه بود. شیوه محاسبات کسری و اعشاری و تقسیم‌های این اعداد از جمله ابتکارهای وی است. کتاب‌های خوارزمی سیصد سال بعد، در اروپا منتشر شد. اروپایی‌ها که برای اولین بار با این شیوه از محاسبات ریاضی آشنا می‌شدند، نام این علم را الگوریتم (برگرفته از نام الخوارزمی) نهادند.

طی سال‌های اخیر که به کسب علم و دانش توجّه ویژه‌ای شده است، شاهد پیشرفت‌های بزرگی در زمینه‌های مختلف علمی بوده‌ایم. به عنوان مثال دانش‌آموزان ایرانی در اولین دوره المپاد جهانی ریاضی با وجود مشکلات زیاد جنگ تحمیلی توانستند از کشورهای زیادی پیشی بگیرند. این موفقیت مقدمه‌ای برای درخشش دانش‌آموزان در سایر رشته‌ها بود. تلاش پیگیر معلمان و دانش‌آموزان به همراه استعداد خدادادی جوانان مسلمان کشورمان، به سرعت نام ایران را دوباره بر سر زبان دانش‌پژوهان دنیا انداخت؛ به نحوی که تاکنون بیش از چهارصد مدال طلا، نقره و برنز از المپیادهای بین‌المللی علمی کسب شده است. همچنین کشورمان صاحب فناوری در ساخت و پرتاب ماهواره همراه با موجود زنده به فضا شده است و دانشمندان جوان کشورمان به فناوری پیچیده هسته‌ای دست یافته‌اند. اینها تنها گوشه‌ای از موفقیت‌های جوانان این کشور در همین مدت کوتاه است. موفقیت‌هایی که در سایه بازگشت ما به راهنمایی‌های ارزشمند اسلام صورت گرفته است.





بیشتر بدانیم



– ریاضی‌اش خیلی خوب بود. بچه‌ها را جمع می‌کرد کنار میدان. زیر نور تیر چراغ برق به آنها ریاضی درس می‌داد.

– اول ترم استاد به دانشجویها گفت: هیچ‌کس نمی‌تواند در این درس نمره‌ای بالاتر از ۱۵ بگیرد. از بس که این درس سخت و فنی است، هر کس پایان ترم ۱۵ بگیرد، به او ۲۰ می‌دهم. پایان ترم از این درس ۲۰ گرفت. استاد هم به او ۲۲ داد تا در تاریخ دانشکده فنی ماندگار شود.

– او شاگرد اول دبیرستان و دانشجوی نمونه دانشگاه بود و مدرک دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسمای خودش را با رتبه عالی از بهترین دانشگاه‌های دنیا دریافت کرد.

دکتر مصطفی چمران پس از کسب درجات عالی علمی، با توشه‌ای از دانش و ایمان به خدا، برای خدمت به محرومان لبنان به این کشور سفر کرد و علاوه بر خدمات علمی، آنان را در مبارزه با دشمن همراهی کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و هجوم رژیم بعثی عراق، به ایران بازگشت و بلافاصله راهی جبهه‌های نبرد

شد و با شیوه جنگ‌های نامنظم، مانع تسلط دشمن بر مناطق عملیاتی جنوب کشور شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۳۱ به آرزوی خود که شهادت در راه خدا بود دست یافت. — در یکی از راز و نیازهای او آمده است :



خدایا، من باید از نظر علمی از همه برتر باشم تا مبدا دشمنان، مرا از این راه طعنه زنند. باید به آن سنگ‌دلانی که علم را بهانه کرده‌اند و به دیگران فخر می‌فروشند، ثابت کنم که خاک پای من هم نخواهند شد. باید همه آن تیره‌دلان مغرور و متکبر را به زانو درآورم؛ آنگاه که خود خاضع‌ترین و افتاده‌ترین فرد روی زمین باشم ...

۱- عالمان چگونه مردم را از انحراف نجات می‌دهند؟

۲- بیشترین پیشرفت‌های علمی مسلمانان در چه زمانی روی داده است؟ با یک مثال آن را توضیح دهید.

۳- انجام کارها بدون دانش و بینش چه نتیجه‌ای به دنبال دارد؟

پیشنهاد

درباره زندگی و آثار علمی یکی از دانشمندان مسلمان تحقیق کنید و نتیجه آن را در کلاس بخوانید.

الهی

دانش مرا بپذیرای؛

چرا که دانش، بهتر از دارایی است.

دانش مرا پاس می‌دارد،

در حالی که دارایی را من باید پاس بدارم،

دارایی با بخشیدن کاسته می‌شود،

اما دانش با اتفاق رشد می‌کند، و به برکت و بار می‌نشیند.

خداوند!

یاری ام کن تا همواره دانش را که گمشته مؤمن است بیاورم.^۱

۱- برگرفته از کتاب «یاد شیرین دوست» با استفاده از کلمات قصار نهج البلاغه.





درس چهارم

کمال هم نشین

رید از دست محبوبی به دتم	کلی خوشبوی در حمام روزی
که از بوی دلاویز تو مسم	بدو کفتم که مشکي یا عبیری
ولیکن مدتی با کُل نشتم	بگفتا من کلي ناخیز بودم
و گرنه من همان حاکم که هستم	کمال هم نشین در من اثر کرد



با توجه به شعر بگویید، دوستان و هم‌نشینان چگونه بر یکدیگر
تأثیر می‌گذارند؟

بعضی از ما همین که شخصی را چند مرتبه در خیابان، مدرسه، صف اتوبوس و یا مکان‌های دیگر ببینیم و از او خوشمان بیاید، با او دوست می‌شویم و بدون هیچ تحقیقی او را هم‌نشین خود می‌سازیم. این روش انتخاب می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ چرا که ما به خوبی نمی‌دانیم دوست تازه‌ما چه ویژگی‌های رفتاری دارد. برای اینکه بهترین دوستان را انتخاب کنیم، چه باید بکنیم؟

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید :

پیش از آنکه کسی را به دوستی برگزینی، او را امتحان کن و گرنه بدون آنکه خودت بدانی، به هم‌نشینی با بدان گرفتار خواهی شد.^۱

به نظر شما چگونه می‌توانیم دوستانمان را امتحان کنیم؟
در اینجا به سه ویژگی مهم که می‌توان با آنها دوستان خوب را شناسایی کرد، می‌پردازیم :

۱- اهل نماز و نیکی

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

دوستان خود را در [داشتن] دو ویژگی بیازمایید، اگر در آنها بود [با آنان هم‌نشین شوید] و اگر نداشتند [حتماً] از آنان دوری کنید، از آنان دوری کنید، از آنان دوری کنید ...؛ [اول] رعایت اوقات نماز و [دیگری] نیکی به هم‌نوعان در سختی و راحتی.^۲

یک بار دیگر حدیث را با دقت بیشتری بخوانید. در اینجا امام جمله‌ای را سه بار تکرار کرده است. علت این تکرار چیست؟
چرا امام با این همه تأکید ما را از دوستی با کسانی که به نماز بی‌توجه‌اند و یا به فکر دیگران نیستند، باز می‌دارد؟

به یقین کسی که به فرمان خالق جهان و خواسته او برای اقامه نماز بی‌توجه است، به ما و خواسته‌های ما نیز توجهی نخواهد کرد. در سخن امام در کنار توجه به نماز، کمک به دیگران نیز آمده است. به نظر شما کسی که فقط در ایام خوشی در کنار انسان است اما در مواقع سختی و به هنگام نیاز، او را به حال خود رها می‌کند، دوست خوبی است؟

دوست آن دامن که کبر و دست دوست و پریشان حالی و دمانگی

۱- غررالحکم، ص ۴۱۶. ۲- کافی، ج ۲، ص ۶۷۲.



به نظر شما چرا اهل نماز بودن تا این حد در انتخاب دوست مهم دانسته شده است؟ درباره این موضوع در کلاس گفت و گو کنید.

۲- وفای به عهد

وقتی به کسی قول می دهید تا کاری را برایش انجام دهید؛
وقتی با کسی قرار می گذارید تا همدیگر را در جایی ببینید؛
حتی وقتی با خودتان عهد می کنید که
در همه این موارد، شما قولی داده اید و باید به آن وفا کنید.
خداوند وفای به عهد را نشانه ایمان می داند و می فرماید :

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ
... وَالَّذِينَ هُمْ
بِه رَاسْتِیْ كَه مُؤْمِنَان رَسْتِگَار شَدْنْد،
کسانی که آنان
امانت ها و پیمان خویش را رعایت می کنند.

آیا تا به حال برایتان پیش آمده است که کسی به شما قولی بدهد، ولی به آن عمل نکند؟
در چنین شرایطی نسبت به او چه احساسی پیدا می کنید؟
اگر او باز هم به شما قولی بدهد، آیا به سخنش اعتماد می کنید؟

وقتی کسی به شما قولی می دهد،
ولی به آن عمل نمی کند، مانند این است
که جعبه بزرگی را در کاغذی زیبا بپیچد
و به عنوان هدیه برای شما بفرستد. وقتی
هدیه به دستتان می رسد موجب خوشحالی
شما می شود، اما هنگامی که آن را باز



می‌کنید می‌بینید خالی است و هیچ چیز داخل آن نیست.
 در این حال، چقدر آزرده‌خاطر و ناراحت می‌شوید؟
 این همان احساسی است که در هنگام بدقولی به انسان
 دست می‌دهد.
 پایبند نبودن به قول و وعده، موجب می‌شود دوستی
 پایدار نماند.



امیر المؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید :

«بر دوستی کسی که به عهد خود وفا نمی‌کند، اعتماد نکن»^۱



براساس روایت فوق، افراد بدقول و پیمان‌شکن، چگونه دوستان خود را از

دست می‌دهند؟

بیشتر بدانیم

من از سال‌ها پیش او را می‌شناسم. پیش از آنکه به پیامبری مبعوث شود.
 آن وقت‌ها من چوپان بودم و گوسفندان مردم را به صحرا می‌بردم. او هم
 گاهی گله‌ای را به چراگاه می‌آورد.
 یک روز که هر دو گوسفندانمان را به صحرا برده بودیم، به او گفتم: باید
 کم‌کم به فکر چراگاه دیگری باشیم. اینجا دیگر علف چندانی ندارد...
 او تپه‌ای را در دور دست‌ها نشانم داد و گفت: پشت آن تپه هم علفزاری
 هست، اگر می‌خواهی فردا صبح هر دو گله‌هایمان را به آنجا می‌بریم.
 گفتم: باشد، پس قرار ما فردا صبح زود بالای همان تپه...
 فردای آن روز، با صدای گوسفندان از خواب بیدار شدم، خورشید بالا
 آمده بود. یادم آمد که با او قرار داشتم. از جا پریدم، با عجله آبی به صورتم زدم

و گوسفندان را به راه انداختم.

با خود گفتم گمان نمی‌کنم بردن این گوسفندها دیگر فایده‌ای داشته باشد. گوسفندهای او تا حالا دیگر از آن علفزار چیزی باقی نگذاشته‌اند، ولی چاره‌ای ندارم. هر قدر که مانده باشد، بهتر از هیچ است. این حیوانات گرسنه را که نمی‌توانم همین‌طور رها کنم.

وقتی با گوسفندان بالای تپه رسیدم، از تعجب سر جابم میخ‌کوب شدم! محمد امین گوسفندانش را همان‌جا نگه داشته بود و نگذاشته بود وارد علفزار شوند.

به او گفتم: پس چرا آنها را به داخل علفزار نبردی؟

گفت: قرار ما این بود که با هم گله‌هایمان را بچرانیم.



۳- راست‌گویی

آیا انسان می‌تواند با کسی دوست باشد، ولی هیچ اعتمادی به او نداشته باشد؟
به نظر شما، کدام ویژگی بیش از هر چیز دیگر موجب اعتماد می‌شود؟

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

برای اینکه کسی را به درستی بشناسید، تنها به طولانی بودن رکوع
و سجود نمازش نگاه نکنید، بلکه به راست‌گویی و امانت داری او بنگرید.
کسی که زبانش راست‌گو باشد، اعمالش نیز پاک خواهد شد.^{۱*}

این ضرب‌المثل را شنیده‌اید که «خورشید همیشه پشت ابر نمی‌ماند»؟
کسی که کار اشتباهی انجام داده است، برای جبران آن اشتباه فقط یک بار باید عذرخواهی کند. اما
اگر برای مخفی کردن اشتباهش یک دروغ بگوید، دومین اشتباه را هم مرتکب شده است و... تا اینکه خورشید
واقعیت از پشت ابر دروغ بیرون می‌آید؛ حادثه‌ای که در انتظار همه دروغ‌گوهاست.
اینجاست که معنای سخن حکیمانه امیرمؤمنان علیه‌السلام بهتر معلوم می‌شود که فرمود :

عاقبت راست‌گویی نجات است و عاقبت دروغ‌گویی، حسرت و
پشیمانی. نتیجه دروغ‌گویی، در دنیا خواری و در آخرت عذاب جهنم است.^۲

بسیاری از دروغ‌های بزرگ، نتیجه دروغ‌هایی است که به شوخی گفته می‌شود. وقتی انسان عادت
می‌کند به شوخی دروغ بگوید، بعد از مدتی بدون اینکه خودش بداند، گرفتار اخلاق زشت دروغ‌گویی می‌شود.
او کم‌کم در میان دوستانش به دروغ‌گویی مشهور می‌شود و آبرو و اعتبارش را از دست می‌دهد و ناخودآگاه به
گناهان بزرگ دیگر نیز گرفتار می‌شود.

- ۱- کدام دو ویژگی است که اگر در کسی نبود باید از او پرهیز کرد؟
- ۲- راست‌گویی چه تأثیری بر اعمال انسان دارد؟
- ۳- یکی از ویژگی‌های مؤمنان که آنان را رستگار می‌سازد چیست؟

الهی

ای راست‌کوترین راست‌گویان و ای مهربان‌ترین مهربانان!

سخنانی گفته‌ام که راست نبودند؛

و عهدی که به آنها وفا نکردم؛

و خودی دانم که بد کرده‌ام.

اکنون به تو پناه می‌برم

از اینکه باز راست‌نگویم و به آنچه گفته‌ام عمل نکنم!

پس خطایم را بخش و مرا یاری کن تا جبران نمایم؛

یاری‌ام کن تا آنچه بد است، هرگز انجام ندهم؛

و مرا از نازک‌زاران واقعی قرار ده.





سال گذشته در درس علوم با میکروب‌ها، چگونگی ورود آنها به بدن و نیز با راه‌های پیشگیری و مقابله با آنها آشنا شدیم.

دیدیم که میکروب‌ها با به خطر انداختن سلامتی ما، قدرت و کارایی بدن را کاهش می‌دهند. همچنین یاد گرفتیم که گلبول‌های سفید وظیفه مبارزه با میکروب‌ها و نابود کردن آنها را دارند.

بنابراین جسم ما به وسیله میکروب‌ها تهدید می‌شود، و در صورت رعایت نکردن بهداشت، یا عدم پرهیز از غذاهای نامناسب و آلوده، به انواع بیماری دچار می‌شود.

حال، به نظر شما اخلاق و روح ما نیز در معرض ابتلا به میکروب‌ها و آلودگی‌ها قرار دارد؟ آیا در این دنیا چیزهایی هست که سلامتی اخلاقی ما را تهدید کند؟



واقعیت این است که اخلاق ما نیز به وسیله برخی رفتارها و عادت‌های ناپسند تهدید می‌شود. رفتارهایی همچون دروغ‌گویی، تنبلی، غیبت، ناسزا گفتن و... همانند میکروب به جان اخلاق ما می‌افتد و اگر دیر بجنبیم و با این عادت‌ها و رفتارهای نادرست مبارزه نکنیم ممکن است زندگی خود را تباه نماییم و به بهشت زیبای خداوند نرسیم. کسی که مبتلا به اخلاق‌های ناپسند می‌شود درواقع مریض است و باید برای مداوای خود چاره‌اندیشی کند.

عامل اصلی انتشار میکروب‌های اخلاقی شیطان است. شیطان به وسیله آنها به درون روح ما نفوذ می‌کند و در صورت مقابله نکردن، ما را در دست یافتن به رستگاری و بهشت جاویدان شکست می‌دهد.



حال برای چند لحظه به خودت فکر کن، چگونه فردی هستی؟
راست‌گو؟ امانت‌دار؟ کوشا؟ و... یا بداخلاق؟ بددهن؟ عجول؟ بی‌حال؟ دروغ‌گو؟ و...
فکر می‌کنی کدام یک از این ویژگی‌ها، میکروب‌های نفوذی شیطان هستند؟
کدام یک از این رفتارها همچون گلبول‌های سفید، محافظ اخلاق شما هستند؟
تاکنون چقدر توانسته‌ای با این میکروب‌ها مبارزه کنی و خودت را در برابر آنها مقاوم کنی؟
این درس به معرفی برخی از رفتارها و عادت‌های ناپسند می‌پردازد که به دنبال آسیب زدن به اخلاق نیکوی شما هستند.

۱- عجله

گاهی در حالی که خیلی عجله داریم، دنبال چیزی می‌گردیم؛ در چنین شرایطی حتی اگر آن چیز در کنار ما هم باشد، معمولاً نمی‌توانیم آن را پیدا کنیم. می‌دانید چرا؟
وقتی دچار شتاب‌زدگی می‌شویم، نمی‌توانیم خوب فکر کنیم و به همین دلیل از تصمیم‌گیری صحیح باز می‌مانیم و هر تصمیمی می‌تواند یک اشتباه بزرگ باشد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

پشیمانی انسان عجلو از همه مردم بیشتر است؛ زیرا عقل او وقتی

به کمکش می‌آید که دیگر کار از کار گذشته باشد.^۱

انسان عجلو با مشکل دیگری به نام دوباره کاری نیز روبه‌رو است؛ زیرا کاری که با عجله و بدون دقت انجام می‌دهد، بی‌نتیجه خواهد بود و دوباره مجبور است وقت و نیروی خود را صرف انجام درست همان کار کند.



اندیشه؛ راه درمان

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت ای رسول خدا، به من اندرزی دهید.

- اگر تو را اندرز دهم به آن عمل می کنی؟

- بله.

- آیا واقعاً عمل می کنی؟

- بله.

وقتی این پرسش و پاسخ برای سومین بار تکرار شد،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

هرگاه تصمیم گرفتی کاری کنی، اول به نتیجه و عاقبت آن خوب

بیندیش. اگر دیدی نتیجه خوبی دارد، به تصمیمت عمل کن و اگر دیدی

نتیجه اش تباهی و بدی است، از آن صرف نظر کن.^۱

حال آیا عجله و شتاب همیشه و در همه حال ناپسند است؟ آیا مواردی هست که عجله در آنها خوب باشد؟

انسانی را تصور کنید که می‌خواهد پولی را به عنوان صدقه به مستمندی بدهد. اگر او بعد از تصمیمش، فوراً این کار را نکند، شیطان به سراغش می‌آید و با بزرگ نشان دادن آن صدقه در ذهنش، او را قانع می‌کند که خودش به آن پول احتیاج بیشتری دارد و الان وقت این کار نیست و...
و یا وقتی صدای اذان را می‌شنویم، بهترین کار این است که کارهای دیگر را متوقف کنیم و به نماز بایستیم؛ زیرا اگر نمازمان را برای انجام کارهای دیگر به تأخیر بیندازیم، شیطان به طمع می‌افتد و ما را به کارهای دیگر مشغول می‌کند و همین‌طور کارهای دیگر و کارهای بعدی...
به همین دلیل است که در انجام کارهای نیک هرگز نباید تأخیر و کوتاهی کنیم؛ بلکه باید در اولین فرصت آنها را به انجام برسانیم.



توضیح دهید در هریک از موارد زیر عجله و شتاب چه نتایج خوب یا بدی را به دنبال دارد؟

	پاسخ به سؤالات امتحانی
	تصمیم‌گیری در کارها
	عبور از خیابان

۲- تنبلی

یکی دیگر از آفت‌های اخلاق که در قلعه روح انسان نفوذ می‌کند، تنبلی و سستی است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

از تنبلی و بی‌حالی به شدت

بپرهیز؛ زیرا که این دو، هم دنیا را

از تو خواهند گرفت و هم آخرت را.^۱

انسان تنبل مانند همه، از نعمت‌های ارزشمند خداوند برخوردار است؛ اما بدون اینکه برای هدف درستی تلاش کند، عمر، سلامتی و بقیه نعمت‌هایش را بیهوده هدر می‌دهد و از آنها



کمتر استفاده می‌کند. او نمازش را به موقع نمی‌خواند، در درس خواندن کوتاهی می‌کند، در کارهای خانه به خانواده‌اش کمک نمی‌کند، و به نظافت و پاکیزگی کمتر اهمیت می‌دهد و با بی‌نظمی و بی‌حالی، همواره اطرافیانش را به زحمت می‌اندازد.



راه درمان

برای درمان تنبلی چند کار می‌توان انجام داد :

الف) آینده نگری : گاهی ما برخی کارها را انجام نمی‌دهیم، فقط به این دلیل که کمی سخت است و برایمان زحمت دارد. اما آیا تا به حال فکر کرده‌ایم که چنین رفتاری، چه آینده‌ای را برای ما به همراه دارد؟ ما می‌توانیم درس نخوانیم و وقتمان را فقط با بازی و تفریح بگذرانیم، اما در آینده به دلیل نداشتن کار یا موقعیت مناسب، همیشه در اندوه و حسرت گذشته باشیم.

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید :

هر کس امروز در کارش کوتاهی و سستی کند در آینده به غم و اندوه

مبتلا می‌شود.^۱

ب) دوستی با انسان‌های کوشا : همراهی دوستان کوشا و دیدن سعی و تلاش آنها انگیزه بیشتری برای کار و فعالیت ایجاد می‌کند. همچنین مطالعه زندگی انسان‌های موفق که به دلیل سعی و تلاششان در طول تاریخ درخشیده‌اند، می‌تواند انگیزه ما را برای تلاش بیشتر دو چندان کند.

ج) تصمیم قاطع : گاهی ما به جای اینکه دست به کار شویم و کاری را انجام دهیم، خیال‌پردازی می‌کنیم و فقط می‌گوییم ای کاش این‌طور بشود یا چه می‌شد این‌طور می‌شد و

اما با آرزو و کاشکی و خیال، کارها انجام نمی‌شوند؛ بلکه این خودمانیم که باید به جای امروز و فردا کردن، یک تصمیم جدی بگیریم و با توکل بر خداوند از همین امروز دست به کار شویم. امروز همان فردایی است که دیروز به انتظارش نشسته بودی. به فرموده **امام علی علیه‌السلام :**

راه درمان تنبلی، عزم و اراده محکم

و جدی است.^۲

د) برنامه‌ریزی : یکی از گام‌های

اساسی مبارزه با تنبلی، برنامه‌ریزی است.



۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۳

۲- غرالحکم، ص ۶۷۴

برای برنامه‌ریزی، پیش از هر چیز، باید ببینیم کارهایی که در یک شبانه‌روز باید انجام دهیم چیست؟ آنها را در برگه‌ای یادداشت کنیم. سپس کارهای مهم را از بقیه کارها جدا کنیم. واضح است که باید اول کارهای مهم‌تر را انجام داد و اگر وقتی باقی ماند به کارهای دیگر مشغول شد. به این اصل مهم برنامه‌ریزی، اولویت‌بندی گفته می‌شود.



به این روایات توجه کنید :

۱- شما نمی‌توانید به همه کارها، با هم پردازید، بنابراین وقت خود را به کارهای مهم‌تر اختصاص دهید.^۱

۲- هر کاری که برای انجام آن، وقتی را معین نکنی دچار تأخیر خواهد شد.^۲

۳- کسی که خودش را به حسابرسی از خود عادت دهد، در انجام کارهایش سست نخواهد شد.^۳

۴- کار اندکی که پیوسته انجام شود، بهتر از کارهای بسیاری است که گاهی انجام شوند و گاهی نشوند.^۴

در این روایات به اصول برنامه‌ریزی اشاره شده است. با کمک درس «زمان را چگونه مدیریت کنیم» کتاب «تفکر و سبک زندگی» این اصول را استخراج کنید.

اصل اول:

اصل دوم:

اصل سوم:

اصل چهارم:

خودت را امتحان کن

۱- چرا انسان عجزول نمی‌تواند تصمیم‌های درستی بگیرد؟

۲- دو راه مقابله با عجله و شتابزدگی را بنویسید.

۳- توضیح دهید شخص تنبل چگونه دنیا و آخرت خود را از دست می‌دهد؟

۳ و ۴- غرالحکم.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۸۵.

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۱۴.

الهی

به تو پناه می‌بریم از وسوسه‌های شیطان رانده شده؛

و تکیه کردن بر دعوای فاسد و فریب‌های او؛

و افتادن در دام‌های او؛

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛

و در دل‌های ما راه ورود برای شیطان نگذار؛

خدایا! هر باطلی را که شیطان در چشم‌های ما آراید، به ما بشناسان؛

و چون شناساندی ما را از آن بازدار؛

و یاموزان که چگونه با او نبرد کنیم؛

از خواب غفلت بیدارمان کن تا به او نگرانیم؛

و با توفیق خود ما را در پیکار با او یاری فرما.^۱

قرآن کریم

- ۱- إحياء علوم الدين، ابو حامد محمد بن محمد غزالي.
- ۲- ارشاد القلوب الى الصواب، ديلمى، حسن بن محمد، قم، الشريف الرضى، ۱۴۱۲ق.
- ۳- اعلام الدين فى صفات المؤمنين، ديلمى، حسن بن محمد، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- ۴- امالى، ابن بابويه، محمد بن على، تهران، كتابچى، ۱۳۷۶ش.
- ۵- با من مهربان باش: با خدای خویش این گونه سخن بگویم، مهدى خداميان آرائى، قم، وثوق، ۱۳۹۱.
- ۶- بحار الانوار، مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق.
- ۷- تهذيب الاحكام، طوسى، محمد بن حسن، تحقيق حسن موسى خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق.
- ۸- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابن بابويه، محمد بن على، قم، دارالشريف الرضى للنشر، ۱۴۰۶ق.
- ۹- حجاب: دفتر اول (گزيده موضوعى وصيت نامه شهداء)، مهدى دادجو، تهران، نشر شاهد، ۱۳۹۰ش.
- ۱۰- خدای من، حرف های من با خدا، فريبا كلهر، تهران، مدرسه، ۱۳۸۷ش.
- ۱۱- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوینى، تحقيق محمد فواد عبدالباقى، بی جا، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بی تا.
- ۱۲- سنن النبى، طباطبائى، سيد محمد حسين، قم، بوستان كتاب، بی تا.
- ۱۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، قم، كتابخانه عمومى آية الله مرعشى نجفى، ۱۳۳۷ش.
- ۱۴- صحيفه سجاده، على بن حسين عليه السلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ش.
- ۱۵- علل الشرائع، ابن بابويه، محمد بن على، قم، كتابفروشى داورى، ۱۳۸۵ش.
- ۱۶- عيون الحكم و المواعظ، لىثى واسطى، على بن محمد، محقق حسين حسنى بيرجندى، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶ش.

- ۱۷- الغارات، ابراهيم بن محمد الثقفي الكوفي، تحقيق سيدجلال الدين ارموى محدث، بی جا، بی تا، بی نا.
- ۱۸- غررالحکم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- ۱۹- قرب الاسناد، حمیری، عبدالله بن جعفر، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ق.
- ۲۰- کافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تحقيق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۲۱- الکامل فی التاريخ، ابن اثیر، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۶ق.
- ۲۲- کنز العمال، متقی هندی، تحقيق حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- ۲۳- گلستان، سعدی شیرازی.
- ۲۴- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- ۲۵- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تحقيق يوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۲۶- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- ۲۷- منیه المريد، شهيد ثانی، زين الدين بن علی، تحقيق رضا مختاری، قم، مكتب الاعلام السلامی، ۱۴۰۹ق.
- ۲۸- نهج البلاغه، علی بن ابیطالب علیه السلام، گردآوری سيد رضی.
- ۲۹- الوافی بالوفیات، صفدی، تحقيق احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۳۰ق.
- ۳۰- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، محمد حسن، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- ۳۱- یاد شیرین دوست؛ مجموعه نیایش ها با الهام از متون دینی، ناصر نادری، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، ۱۳۹۰ش.



